



Studying the lives of nomadic women considering (regarding) the changes in nomadic society over the past century:

An Ethnographic Research among Selected Bakhtiari Tribes (Babadi and Baba Ahmadi)

Mohsen Masoumi¹ | Zohreh Anvari²

1. Ph.D. Candidate, Department of Anthropology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran, Email: masoomi44@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Anthropology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: z.anvari@ut.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2024-10-13

Received in revised form:
2025-01-29

Accepted: 2025-03-02

Published online: 2025-05-10

Keywords:

Changes and transformations,
Continuity of the situation,
Nomadic society, Nomadic
women, Tribal structural rules

ABSTRACT

Purpose-Nomadic women have always played a very significant role in all aspects of nomadic life. Since ancient times, nomadic women have performed a large volume of productive and economic activities, as well as activities related to daily living. "With the passage of time, there have been slight and minor changes in the volume of activities of nomadic women." The transformations that have occurred in the lives of both nomadic The change from nomadism to settlement can be considered a turning point in the life changes of a nomadic household. The main question in this research is what the current living condition, role and status of nomadic women are, and what changes they have experienced over the past century. What is the situation of settled nomadic women?

Methodology-This research has been conducted with a qualitative approach, utilizing qualitative ethnographic inquiries. The study's population consists of the households of both nomadic and settled families of the Baba Ahmadi and Babadi Bakhtiari tribes. In this research, various techniques such as observation, interviews, documents, and archives have been used for data collection. Presence in the field, as an important method of data collection, through conducting semi-structured and unstructured interviews, led to the acquisition of first-hand information.

Findings-Throughout the past century, the lives of the nomadic and pastoral communities have undergone many changes and transformations." These transformations have impacted the nomadic society in various respects across different tribes, clans, and families, affecting men and women, as well as youth and middle-aged individuals. These changes and transformations have led to alterations in the lifestyle of women in nomadic households and, to some extent, to the blending of traditions and customs with the rules of modern life. These changes are more noticeable in the lives of women from nomadic communities who have settled in cities."

Conclusion-Nomadic life has been accompanied by hardships and various difficulties. However, nomadic women have faced their own specific challenges and problems." Although changes have occurred in some aspects of the lives of nomadic women, many of the problems that have existed since centuries past continue to persist. Today, many nomadic girls are not interested in the nomadic lifestyle and herding." Urbanization has had various consequences for nomadic women. Nomadic women have a very different experience of settlement compared to men. Settlement has had both positive and negative effects for them. The nomadic woman living in nature has distanced herself from all her activities and roles in production and has become sedentary. The nomadic woman has gained access to amenities after settlement. However, another consequence of settlement for her is becoming unemployed and transitioning from an active woman to an inactive one. The nomadic woman, by settling in the city, has gained better opportunities in the field of rights and civil laws.

Cite this article: Masoumi, M. and Anvari, Z. (2025). "Studying the lives of nomadic women over the past century:" : An Ethnographic Research among Selected Bakhtiari Tribes (Babadi and Baba Ahmadi).. *Iranian Journal of Anthropological Research*, 14(2), 122-148. doi: 10.22059/ijar.2025.383675.459892



مطالعه زندگی زنان عشایری با توجه به تغییرات جامعه عشایری در سده گذشته:

پژوهشی اتنوگرافیک در میان طایفه‌های منتخب بختیاری (بابادی و باباحمدی)

محسن معصومی^۱ | زهره انواری^۲

۱. دانشجوی دکتری مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران رایانامه: masoomi44@gmail.com

۲. استاد گروه مردم‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، تهران، ایران، تهران، ایران، رایانامه: z.anvari@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵ کلیدواژه‌ها: تغییر و تحولات، جامعه عشایری، زنان کوچرو، قواعد ساختار ایلی	هدف- زنان عشایری همواره نقش بسیار پررنگی در تمامی فعالیت‌های زندگی عشایری داشته و دارند. زنان عشایر از دیرباز هر روز حجم زیادی از فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی و فعالیت‌های مربوط به گذران زندگی را انجام می‌دهند. با گذشت زمان، تغییرات اندک و جزئی در حجم فعالیت‌های زنان عشایر کوچرو صورت گرفته است. دگرگونی‌های به‌وجود آمده در زندگی زنان عشایر کوچرو و اسکان یافته از محورهای اصلی این پژوهش است. تغییر زندگی از کوچ‌نشینی به یکجانشینی را می‌توان نقطه عطف تغییرات در زندگی یک خانوار عشایری کوچرو محسوب کرد. سوال اصلی در این پژوهش عبارتست از اینکه وضعیت زندگی، نقش و جایگاه اکنون زن عشایر کوچرو از چه قرار است و چه تغییراتی را در طول سده گذشته تجربه کرده‌اند؟ زن عشایر اسکان یافته از چه وضعیتی برخوردار است؟ روش شناسی- این پژوهش با رویکرد کیفی با بهره‌گیری از پویش کیفی مردم‌نگاری انجام گرفته است. جامعه مورد مطالعه این پژوهش خانوارهای عشایر کوچرو و یکجانشین شده طایفه‌های باباحمدی و بابادی ایل بختیاری است. در این پژوهش از تکنیک‌های متعددی همچون مشاهده، مصاحبه، اسناد و آرشیو برای گردآوری داده استفاده شده است. حضور در میدان به عنوان شیوه مهم گردآوری اطلاعات با انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و ساختارنیافته منجر به دستیابی به اطلاعات دست اول شد. یافته‌ها- در طول سده گذشته زندگی جامعه عشایری و دامداران کوچرو تغییر و تحولات زیادی را به خود دیده است. این تحولات جامعه عشایری را به نسبت‌های گوناگون در ایل‌ها، تیره‌ها و طوایف مختلف، مردان و زنان، جوانان و میان‌سالان را تحت تاثیر قرار داده است. تغییر و تحولات موجب تغییراتی در شیوه زندگی زنان خانوارهای کوچرو و تا حدی در آمیزشگی آداب و سنن با قواعد زندگی مدرن شده است. این تغییرات در زندگی زنان عشایر اسکان یافته در شهرها بیشتر مشهود است. نتیجه گیری: زندگی کوچندگی همراه با مشقت‌ها و انواع سختی‌ها بوده است. زنان عشایر کوچرو اما تنگناها و مشکلات خاص خود را داشته‌اند. اگرچه در برخی از جنبه‌های زندگی زنان کوچرو تغییراتی روی داده اما بسیاری از مشکلاتی که از سده‌های گذشته وجود داشته همچنان تداوم پیدا کرده است. امروزه بسیاری از دختران عشایر علاقه‌ای به زندگی عشایری و کوچروی ندارند. شهرنشینی زن عشایری پیامدهای گوناگونی برای او داشته است. زنان عشایر در اسکان تجربه بسیار متفاوتی را با مردان از سر می‌گذرانند. اسکان برای آنان، آثار توأمان مثبت و منفی را در پی داشته است. زن عشایر کوچرو طبیعت‌نشین از همه فعالیت‌ها و نقش‌هایش در تولید فاصله گرفته و خانه‌نشین شده است. زن عشایری پس از اسکان از امکانات رفاهی برخوردار شده است. اما دستاورد دیگر اسکان برای او بیکار شدن و تبدیل شدن از زنی فعال به زنی غیرفعال است. زن عشایری با اسکان در شهر از فرصت‌های بهتری در زمینه حقوق و قوانین مدنی برخوردار شده است.

استناد: معصومی، محسن و انواری، زهره. (۱۴۰۳). مطالعه تحولات زندگی زنان عشایر در سده گذشته: پژوهشی اتنوگرافیک در میان طایفه‌های منتخب بختیاری (بابادی و باباحمدی). پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱۴ (۲)، ۱۲۲-۱۴۸. doi: 10.22059/ijar.2025.383675.459892



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

مقدمه

تا سال ۱۳۳۵ نزدیک به ۷۵ درصد و تا سال ۱۳۵۵ نزدیک به ۵۴ درصد جمعیت ایران روستایی و عشایری بوده‌اند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). در واقع تقریباً تا نیم قرن پیش، شئون مختلف فرهنگ و مناسبات روستایی-عشایری بر زندگی ایرانیان چیرگی داشته است. تاثیر مناسبات حاکم بر جامعه عشایری به کل جامعه ایرانی انکار ناپذیر است. عشایر ایران دارای یکی از کهن‌ترین و اصیل‌ترین فرهنگ‌های جهان بوده و تا قرن‌های متوالی این فرهنگ دستخوش کمترین تغییرات بوده است. الویا رستروپ^۱ که در همراهی با همسرش نادر افشار نادری به مطالعه جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی خویشاوندی در عشایر پرداخته، در این باره می‌نویسد: جامعه عشایری ایران که متشکل از اقوام و طوایف ایرانی است، با اقتصاد سنتی مبتنی بر دامداری و با پیروی از نظام قبیله‌ای و سلسله-مراتبی و با شیوه کوچ‌روی در مراتع و همچنین کشاورزی زندگی می‌کند. از ویژگی‌های این جامعه شیوه زیست آنهاست که در همه حال با محیط پیرامون‌شان در انطباق و سازگاری است. فرهنگ این جوامع بدون شک یکی از اصیل‌ترین و کهن‌ترین فرهنگ‌های موجود در جهان است، فرهنگی که با توجه به سابقه طولانی‌اش هنوز با کمترین تغییر در این جمع حضور فعال دارد (رستروپ، ۱۳۸۶: ۱۷). اما در طول سده گذشته زندگی دامداران کوچرو و جامعه عشایری تغییر و تحولات زیادی را به خود دیده است. این تحولات به تدریج از دوران مشروطه شروع شده و در حکومت‌های پهلوی اول و دوم ادامه داشته و پس از انقلاب نیز روند تغییر و تحولات در زندگی کوچندگان تداوم داشته است. تغییرات فزاینده و روزافزون موجب ورود عناصر فرهنگی جدید به جوامع عشایری شده است. این درآمیختگی گاه منجر به زوال و یا دست‌کم به حاشیه رانده شدن برخی از عناصر فرهنگی جامعه عشایری شده است. بدین ترتیب مطالعه این تغییرات با توجه به سرعتی که در دهه‌های اخیر گرفته، ضرورت پیدا می‌کند. هدف اصلی این پژوهش مطالعه وضعیت زندگی، نقش و جایگاه اکنون زن عشایر کوچرو و تاثیر تغییر و تحولات روی داده در جامعه عشایری در زندگی اوست. مطالعه نقش و جایگاه زن عشایر اسکان یافته در خانواده و تاثیرات ناشی از اسکان بر او از دیگر اهداف این پژوهش است. زنان عشایری همواره نقش بسیار پررنگی در تمامی فعالیت‌های زندگی عشایری داشته و دارند. از آنجاکه معیشت عشایر کوچرو بر دام و دامداری استوار است، اساساً فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی زن عشایری هم با وجود دام و دامداری شکل می‌گیرد (افشار نادری، ۱۳۹۱: ۱۳۸). زنان عشایری از خردسالی به ایفای نقش در کمک به خانواده و طایفه خود می‌پردازند. در نتیجه نظام تقسیم کار در جامعه عشایری هیچ مردی بدون وجود یک زن نمی‌تواند به زندگی عشایری خود ادامه دهد. با گذشت زمان، تغییرات اندک و جزئی در حجم فعالیت‌های آنان صورت گرفته است. ایزابلا بیشوب^۲ که در سال ۱۸۹۰م مدتی را با ایل بختیاری گذرانده بود شرح تقریباً کاملی از فعالیت‌های روزانه زنان بختیاری ارائه می‌دهد: زن بختیاری علاوه بر خانه‌داری، تربیت فرزندان، دوشیدن شیر، خمیر کردن آرد و پخت نان، حمل آب و هیزم، درست کردن دوغ، ماست، پنیر، کره کشک و روغن به صنایع دستی، رنگ‌رزی، بافتن قالی و قالیچه، دباغی و برزگری و بلوط چینی می‌پردازد (بیشوب، ۱۳۷۵: ۲۲۰). الیزابت مکین‌رز^۳ هم که در سال ۱۹۰۹م مدتی را با بختیاری‌ها سپری کرده در مجموع زنان را محور اصلی تلاش و کوشش‌ها در فعالیت‌های زندگی عشایری می‌داند و آنان را ستون فقرات ایل معرفی می‌کند (دهناشی، ۱۳۷۹: ۳۷). پیش‌تر مطالعاتی در باره طبقه بی‌بی، زنان بزرگ ایل بختیاری انجام شده است اما این پژوهش سعی دراد به مطالعه نقش و جایگاه زنان عادی عشایر بختیاری در جامعه عشایری و زندگی کوچروی و تغییرات احتمالی در نقش و جایگاه آنان بپردازد.

^۱ . Elvia Resterepo

^۲ . Isabella Brid Bishop

^۳ . Elizabet Mcben Ross

تغییر زندگی از کوچ‌نشینی به یکجانشینی را می‌توان نقطه عطف تغییرات در زندگی یک خانوار عشایری کوچرو محسوب کرد. سوال اصلی در این پژوهش عبارتست از اینکه وضعیت زندگی، نقش و جایگاه اکنون زن عشایر کوچرو از چه قرار است و چه تغییراتی را در طول سده گذشته تجربه کرده‌اند؟ زن عشایر اسکان یافته از چه وضعیتی برخوردار است؟ برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها، کودکی (نقش‌ها و وظایف)، ازدواج، فرزندآوری، نقش و جایگاه در خانواده و طایفه، تقسیم‌کار، وظایف و حقوق زنان عشایر بختیاری مورد مطالعه قرار می‌گیرند.

پیشینه پژوهش

سفرنامه‌های سیاحان اروپایی از نخستین و قدیمی‌ترین گزارش‌ها درباره زنان عشایر کوچرو زنان بختیاری است که افرادی خارج از جامعه عشایری به نقش و جایگاه زن در جامعه عشایری و ایل بختیاری پرداخته‌اند. سفرنامه‌نویسان زن با برقراری ارتباط نزدیک‌تر با زنان بختیاری گزارش‌های دقیق‌تری از آنان ارائه کرده‌اند. بیشوب بانوی اسکاتلندی‌الصل در سال ۱۸۹۰م در دوران ریاست امامقلی حاجی ایلخانی بر ایل، دوران تفرقه درون ایلی و درگیری‌های ایلخانی و ایل‌بیگی روانه منطقه بختیاری شد. بیشوب چون زن بود توانست با زنان بختیاری به آسانی ارتباط برقرار کرده و اطلاعات قابل توجهی را در درباره زنان عشایر جمع‌آوری و ارائه دهد. مکن رز بانوی پزشک انگلیسی در سال ۱۹۰۹م همزمان با فتح اصفهان توسط بختیاری‌ها، وارد سرزمین بختیاری شد. او مدت‌ها با بختیاری‌ها حشر و نشر داشت و نزد آنها به طبابت مشغول بود، به ویژه با زنان دوستی و صمیمیت پیدا کرد به حدی که به او نام بختیاری بی‌بی گل‌افروز را دادند. او در کتابش با من به سرزمین بختیاری بیابید به مقام و موقعیت زن، روابط خانوادگی و خویشاوندی و آینده بختیاری‌ها می‌پردازد. مکن رز زن را دارای جایگاه منحصر به فردی در ایل معرفی می‌کند. او در دهه اول ۱۹۰۰م می‌نویسد: به نظر من مقام منزلت یک بی بی در بختیاری به قدریست که دیگران به موقعیت او غبطه می‌خورند. او مستقل از شوهر دارای تشکیلات جداگانه‌ایست. چنانچه شوهر با وی بدرفتاری کند، هر وقت بخواهد می‌تواند به خانواده پدر و یا برادرش برگردد. در رسیدگی به امور ایلی و محلی و دیگر مسئولیت‌های گوناگون او یکی از دستیاران شوهرش محسوب می‌شود. آیا یک زن نوگرا و متجدد امروزی چه امتیازی بیشتر از این می‌خواهد (بختیاری، ۱۳۹۲: ۱۰). گزارش سیاحان که در دوره‌های مختلف وارد ایل می‌شدند تفاوت‌هایی با یکدیگر داشت. زیرا در زمان‌های مختلف شرایط درونی ایل و هم موقعیت ایل در نسبت با قدرت مرکزی متفاوت بود. اما در همه این گزارش‌ها به تفاوت جایگاه و نقش زنان در ایل بختیاری با جامعه شهری اشاره شده است. در واقع ساختار اجتماعی و سبک زندگی کوچندگی موجب می‌شد که زنان ایلی حضور فعالی در جامعه ایلی داشته باشند. بیشوب موقعیت زنان ایل را با موقعیت زنان در جامعه شهری مقایسه کرده و می‌نویسد که در دورانی که زنان شهری از فعالیت‌های اجتماعی خارج از خانه محروم بودند، زن بختیاری بدون نقاب در اجتماع ظاهر شده، از آزادی عمل بیشتری برخوردار بود. آنان در کنار مردان به کار و زندگی می‌پرداختند. تقریباً تمام پژوهشگرانی که در باره زنان عشایری به مطالعه و انجام پژوهش پرداخته‌اند خارج از جامعه عشایری بوده‌اند. بی بی مریم بختیاری (۱۳۱۶-۱۲۵۳) از معدود زنان با سواد بختیاری بوده است که با داشتن دغدغه مشکلات زنان عشایری و آگاهی‌های عمیق، در روزنامه خاطرات خود از سال ۱۲۹۶ به وضعیت و مسائل آنان پرداخته است. او در این کتاب به بی‌سوادی زنان بختیاری، آشنا نبودن آنها به حقوق اولیه‌شان، مردسالاری، ارث نبرد زنان، نبود طلاق و مذمت آن در بین بختیاری‌ها، ازدواج‌های اجباری و ازدواج دختران در سنین پایین پرداخته است. بی بی مریم در کتاب خاطرات خود اطلاعات قابل توجهی را درباره موقعیت زنان ایل بختیاری ارائه می‌دهد. این خاطرات از آن جهت در خور توجه‌اند که بر پایه مشاهدات و تجربیات شخصی بی بی مریم است، زنی که از موقعیت و جایگاه خاصی در ایل برخوردار بوده است. او با آگاهی‌هایی که درباره جوامع روستایی، شهری و پایتخت ایران و

نیز اطلاع از اوضاع و احوال سایر کشورها داشته توانسته است به مقایسه وضعیت زنانه ایل با دیگر زنان و علل اوضاع نابسامان آنها بپردازد: خدا می‌داند تمام کره ارض از ما زن‌های ایرانی خصوصاً بختیاری بدبخت‌تر و ذلیل‌تر نیست. بی بی مریم بی‌سوادى زنان بختیاری را از مهمترین عوامل وضعیت نابسامان آنها می‌داند و می‌گوید اگر زنان بختیاری سواد و علم داشتند و به حقوق خودشان آگاه بودند اجازه نمی‌دادند اینقدر به آنها این همه ظلم کنند (مهمان‌نواز، ۱۳۹۹: ۳۴۲-۳۴۴). مطالعات بعدی درباره جامعه عشایری و کوچروان با مطالعات مردم‌شناسانه در هم می‌آمیزد. الویا رستریو نتیجه تحقیقات عشایری خود را در دهه چهل در کتاب "زنان ایل بهمئی: جامعه شناسی و مردم شناسی خویشاوندی در عشایر" منتشر کرد. او پس از پرداختن به سازمان سیاسی، اجتماعی ایل و زندگی اقتصادی به محور اصلی مطالعه ازدواج و خویشاوندی در ایل بهمئی در منطقه کهکیلویه می‌پردازد. یافته‌های پژوهش او نشان می‌دهد که سازمان سیاسی ایل به طور مستقیم به سازمان اقتصادی و روابط خویشاوندی موجود بین اعضای ایل وابسته است و ازدواج عامل همبستگی اتحاد در این ایل محسوب می‌شود. از دیگر تحقیقات بین‌المللی می‌توان به پژوهش‌های جولیا هوآنگ آمریکایی^۱ اشاره کرد که درباره قشقای‌ها تحقیق کرده است. او نزدیک به ۱۴ سال را به همراه پدر پژوهشگرش لوئیس بک^۲، که درباره کوچندگان ایل قشقای مطالعات زیادی انجام داده، در میان ایل قشقای سپری کرده است. از کتاب‌های او می‌توان به قشقای‌های ایران و کتاب عشایر، یک سال زندگی در میان کوچ نشینان قشقای و زنان ایلات و عشایر ایران، خاطرات در میان کوچ نشینان قشقای اشاره کرد. او در این کتاب به جنبه‌های مختلف زندگی زنان ایل قشقای از جمله پوشش زنان، ازدواج، تغییر و تحول بنیادی در خانواده پرداخته است (هوآنگ، ۱۴۰۱). امان‌اللهی بهاروند (۱۳۵۴) در کتابی پژوهشی به منزلت زن و نیز نحوه ازدواج در اجتماع عشایری در طایفه دره شوری ایل قشقای می‌پردازد. مرتضی فرهادی (۱۳۷۴) در مقاله "مشارکت زنان روستایی و ایلی ایران در گروه‌های یاریگری و سازمان‌های تعاونی سنتی" به نقش زنان روستایی و ایلی در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی می‌پردازد. او "واره" را نوعی تعاونی زنانه معرفی می‌کند که در زمینه تولید فرآورده‌های شیری به وجود آمده و تداوم یافته است. محمدی (۱۳۸۲) در مقاله "توانایی‌های زنان در اقتصاد تولیدی عشایر" نشان می‌دهد میزان فعالیت زنان عشایر در زمینه اقتصاد تولیدی بیش از مردان است. سمیه بختیاری (۱۳۹۲) در یک پژوهش تاریخی نقش و جایگاه زن در ایل بختیاری در دوره قاجار از دیدگاه سیاحان اروپایی را مورد مطالعه قرار داده است. ربانی‌زاده (۱۳۹۴) در مقاله پژوهشی بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی زنان ایل بختیاری بر اساس آثار سفرنامه‌نویسان خارجی به این پرسش پاسخ می‌دهد که سفرنامه‌نویسان خارجی در نگاشته‌هایشان چگونه مؤلفه‌های اجتماعی و فرهنگی زنان بختیاری را تبیین کردند؟ بریمانی (۱۳۹۶) در پژوهش تاثیر اسکان عشایر بر میزان مشارکت زنان عشایر سیستمی نشان می‌دهد در اسکان کوچندگان، نقش زنان عشایری به‌طور خاص وخیم‌تر شده و نقش آنها در تامین معاش خانواده به شدت کاهش یافته است. صادقی ده‌چشمه (۱۳۹۸) در پژوهش بررسی ملاک‌های همسرگزینی در میان اقوام ساکن در چهارمحال و بختیاری نشان می‌دهد در حال حاضر ملاک‌های همسرگزینی که در گذشته وجود داشته رفته رفته کم‌رنگ‌تر شده و ملاک‌های جدیدتری جای خود را در بین پسران و دختران باز کرده است. محبوبه بابایی (۱۴۰۰) در رساله دکتری خود با عنوان مطالعه تغییر هویت زنان عشایر لرستان به تغییر و تحولات در نظام ایلی و هویتی زنان در طایفه سیل شهرستان دلفان لرستان می‌پردازد. او همچنین در مقاله پژوهشی (۱۴۰۱) حق ارث در بین زنان عشایر طایفه سیل نشان می‌دهد در صد سال اخیر حق ارث در بین زنان عشایری این طایفه تغییر محسوسی نداشته است. با وجود پایان‌نامه‌ها و مقالات نسبتاً زیادی که درباره عشایر ایران و ایل بختیاری نگاشته شده است اما

^۱ .Huang. Julia

^۲ .Lois Beck

پژوهشی‌هایی که صرفاً بر زنان عشایر کوچرو متمرکز شده باشد کمتر یافت می‌شود. البته در برخی از پایان‌نامه‌ها و مقالات به صورت پراکنده و جزئی به آنها پرداخته شده است. در مجموع همه پژوهش‌های پیشین موجب انباشت علمی و تعمیق آگاهی‌های ما در باره جامعه عشایری شده است. اما این پژوهش جنبه‌هایی را مورد توجه قرار داده است که کمتر در پژوهش‌های گذشته به آنها توجه شده است، از جمله تمرکز بر تغییرات تدریجی و مقایسه‌ای. در این پژوهش با مقایسه داده‌های تاریخی و وضعیت اکنون، تغییرات تدریجی در زندگی زنان عشایر در طول سده گذشته مورد مطالعه قرار گرفته است. همچنین این پژوهش زندگی و تحولات زنان عشایر را در دو گروه کوچرو و اسکان‌یافته به صورت نظام‌مند با یکدیگر مقایسه کرده است. بررسی این دو گروه به صورت همزمان در ادبیات پیشین کمتر مورد توجه بوده است. از جمله می‌توان به مطالعه همزمان اسکان و ادغام در زندگی شهری با حفظ هویت عشایری اشاره کرد. مقایسه زنان کوچرو و اسکان‌یافته، تفاوت‌ها و شباهت‌های تغییرات این دو گروه را به روشنی نشان می‌دهد. در این تحقیق بررسی تجربه متفاوت زنان و مردان و نیز تجربه متفاوت نسل‌های متفاوت زنان با یکدیگر در اسکان مورد مطالعه قرار گرفته است. همچنین در این تحقیق به جای تمرکز بر یک بُعد خاص، ارتباط متقابل تغییرات اقتصادی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد کیفی با بهره‌گیری از پویش کیفی مردم‌نگاری انجام گرفته است. مردم‌نگاری یک پژوهش کیفی است که در آن به توصیف و تفسیر الگوهای مشترک و آموخته شده ارزشی، زبان، رفتارها، باورها که دارای فرهنگ مشترک هستند پرداخته می‌شود. پژوهشگر مردم‌نگار معنای رفتار و تعاملات میان اعضای گروه فرهنگی مورد نظر را مطالعه می‌کند (کرسول^۱: ۲۰۰۷: ۸۴). در این رویکرد پژوهشی تأکید بر مردم و رفتار آنها، معانی آنها از اقدامات خود و راه‌هایی است که در آن فرایندهای اجتماعی ظهور و تغییر می‌کنند. جامعه مورد مطالعه این پژوهش خانوارهای عشایر کوچرو و یکجانشین شده طایفه‌های باباحمدی (تیره سراج‌الدین) و بابادی (تیره‌های اولاد و آرپناهی) ایل بختیاری است. پیش از ورود به میدان تحقیق، با برخی از مشارکت‌کنندگان تحقیق که در انجام پژوهش‌های سال‌های گذشته با آنها در ارتباط بودم، ارتباط تلفنی برقرار و اهداف تحقیق به اطلاع آنها رسانده شد. پس از حضور در میدان تحقیق، کار با سایر خانوایی که زنجیروار معرفی شده بودند ادامه یافت. مبنای انتخاب خانوارهای این پژوهش که هدفمند صورت گرفته است، آگاهی‌ها و تجربیات زیسته آنان و نیز در بخشی از آنان آگاهی‌ها و اطلاعاتی که پژوهشگر از گذشته آنان در اختیار داشته می‌باشد.

میدان مطالعه این تحقیق استقرارگاه‌های عشایری و زیست‌گاه‌های شهری درسکونت‌گاه‌های گرمسیری طایفه باباحمدی در تنگ بابا احمد، چلبار، اندیکا و حوالی هفت شهیدان در خوزستان و محل بیلاقی آنها دربررگان، دیمه و در بازفت در چال کولنچی در چهارمحال و بختیاری و سکونتگاه‌های گرمسیری تیره‌های طایفه بابادی در جازستون‌شه، آرپناه، گریوه، انبار اسپید، چلبار در خوزستان و محل بیلاقی آنها در چلگرد، شیخ علی‌خون، قلعه‌تک در چهارمحال و بختیاری است. با توجه به ماهیت زندگی کوچندگی و استقرار خانوارهای کوچرو در مناطق مختلف بیلاقی و گرمسیری و نیز اسکان خانوارهای اسکان‌یافته در روستاها و شهرهای گوناگون، گردآوری داده‌ها در فرایندی چند مرحله‌ای صورت گرفت. گردآوری داده‌ها در میدان پژوهش طی دو سفر در بهار ۱۴۰۲ به منطقه گرمسیری عشایر در خوزستان و پاییز ۱۴۰۲ به منطقه بیلاقی عشایر در چهارمحال و بختیاری در مدتی نزدیک به شش ماه انجام

^۱ John W. Creswell

گرفت. در این پژوهش از تکنیک‌های متعددی برای گردآوری داده استفاده شده است. اساساً در مردم‌نگاری همانطور که کرسول می‌گوید (۲۰۰۷) داده‌های متنوعی مثل مشاهده، مصاحبه، اسناد و آرشیو مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما حضور طولانی مدت در میدان همراه با مشاهده مشارکتی و انجام مصاحبه منجر به دستیابی به اطلاعات دست اول می‌شود. در واقع انجام پژوهش مردم‌نگارانه مستلزم کار میدانی است، در این پژوهش هم با حضور در میدان تحقیق و محیط طبیعی خانوارهای مشارکت‌کننده و مشاهدات گسترده، مصاحبت و معاشرت طولانی مدت با مشارکت‌کنندگان، امکان توصیف و تفسیرالگوهای ارزشی، رفتاری و نیز تغییر و تحولات روی داده در زندگی زنان عشایر بختیاری فراهم شد. با برقراری رابطه عمیق با مشارکت‌کنندگان در فرایند مشاهده مشارکتی به انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و ساختارنایافته با آنان پرداخته شد. مصاحبه‌ها با طیف گسترده‌ای از دختران نوجوان، میان‌سال و کهن‌سال در دو گروه زنان کوچرو و اسکان‌یافته انجام گرفت. برای انجام مصاحبه‌ها زمان و مکان از پیش تعیین شده‌ای طراحی نشد، بلکه در روندی طبیعی در بستر زندگی واقعی پس از مشاهده مشارکتی در فرصت‌هایی که برای انجام گفتگو مناسب به نظر می‌رسید مصاحبه صورت می‌پذیرفت. در مصاحبه‌ها تلاش شد که دیدگاه‌های بیرونی از سوی پژوهشگر بر مصاحبه‌شوندگان تحمیل نشود تا نظرگاه مشارکت‌کنندگان که تجربه واقعی از شیوه زیست خود دارند دریافت و ثبت شود. مصاحبه‌ها در این پژوهش، ترکیبی از مصاحبه‌های مردم‌نگاری و مصاحبه‌های روایی بود. در مصاحبه‌های مردم‌نگاری مطابق با نظر مارشال (۱۳۹۵) تلاش شد تا مقصود و معنی گفته‌های افراد مورد تحقیق در رابطه با رویدادها و رفتارها آشکار شود. در مصاحبه‌های روایی از مشارکت‌کنندگان خواسته شد سرگذشت موضوعی خود را در قالب داستان به هم پیوسته‌ای از رویدادها از ابتدا تا انتها بازگو کنند. در مصاحبه‌های روایی علاوه بر خود روایت، ترتیب زمانی و مکان وقوع رویدادها مورد توجه قرار گرفتند. در هنگام مصاحبه‌ها علاوه بر یادداشت‌برداری از ضبط صوت و در برخی موارد ضبط ویدیویی با موافقت مصاحبه‌شوندگان استفاده شد. همچنین مصاحبه‌شوندگان موافقت خود را با اعلام اسامی و انتشار عکس‌هایشان اعلام کردند. مصاحبه‌ها، آنچه را که من مشاهده و تجربه کردم روشن‌تر و همانطور که قترن (۲۰۲۰) می‌گوید، آنها را در یک زمینه بزرگ‌تر قرار داد. برای کامل‌تر شدن داده‌ها، مطلعین و مسوولین محلی هم مورد توجه قرار گرفته و با آنان نیز مصاحبه به عمل آمد. از آن‌جا که این پژوهش بر تغییر و تحولات روی داده در زندگی زنان عشایر از سده گذشته تمرکز دارد، از اسناد و منابع هم به عنوان یکی از شیوه‌های مرسوم گردآوری داده در مردم‌نگاری استفاده شده است.

از آنجایی که در مردم‌نگاری، تحلیل داده‌ها در سراسر پژوهش تداوم دارد در این پژوهش هم بعد از انتخاب موضوع تحقیق تا پایان نگارش تحلیل به نوعی در جریان بود. پس از گردآوری داده‌های حاصل از مشاهده و یادداشت‌های میدانی، مصاحبه، اسناد و مدارک به تنظیم و دسته‌بندی اطلاعات و یافتن رابطه میان داده‌ها پرداخته شد. در طول تحلیل با بازنگری گاه پرسش‌های جدیدی مطرح می‌شد که با مراجعه مجدد به مشارکت‌کنندگان (حضور و تلفنی) و منابع داده‌ها تکمیل‌تر می‌گردید. با دسته‌بندی اطلاعات و مقایسه آنها با یکدیگر مقولات اصلی پژوهش همانند ساختار مرد-پدرسالاری، پسرخواهی، تقسیم کار جنسیتی، همسرگزینی، حقوق زنان، محرومیت زنان از ارث، آموزش و بازاندیشی و زنان عشایر پس از اسکان استخراج شدند. در تحلیل داده‌های پژوهش از تحلیل سه بعدی پیشنهادی ولکات (۱۹۹۴) در سه بعد توصیف، تحلیل و تفسیر استفاده شده است. پس از توصیف و تحلیل (با نظم‌بخشی به داده‌ها و برجسته کردن مقولات اصلی) نهایتاً به ارائه تفسیر یافته‌های پژوهش با بهره‌گیری از نظریه، به‌ویژه کارکرد-ساختارگرایی پرداخته شد.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در دو گروه زنان کوچرو و اسکان یافته با تغییر و تحولاتی مواجه هستیم که زندگی آنها را به نسبت‌های گوناگون تحت تاثیر قرار داده است. در این بخش یافته‌های پژوهش در قالب مقولات اصلی در باره تغییر و تحولات در زندگی زن عشایر بختیاری از کودکی تا کهن‌سالی ارائه می‌شود. ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه عشایر بختیاری بر پایه نقش‌های جنسیتی، تقسیم کار و سنت‌های دیرینه شکل گرفته است. یافته‌های پژوهش موقعیت متفاوت و ممتاز پسر در عشایر بختیاری و وجود الگوی تقسیم کار مبتنی بر جنسیت و سن را نشان می‌دهد. موقعیت زنان در ساختار مرد-پدرسالار ایلی، با نقش‌هایی که در تولید، فرزندآوری و حفظ منزلت خانوار دارند تعریف شده است. نحوه همسرگزینی و آداب و رسوم ازدواج با اندکی تغییرات تقریباً همانند گذشته انجام می‌شود. در این بخش به حقوق زنان عشایری و تداوم برخی از محرومیت‌ها همانند محرومیت از ارث پرداخته شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در گروه زنان عشایر اسکان یافته با تغییرات وسیع‌تر و سریع‌تری مواجه هستیم. در این بخش نشان داده می‌شود که زنان عشایر پس از اسکان با پیامدهای متنوع اجتماعی و اقتصادی مواجه هستند که موجب تغییرات در نقش‌ها، الگوی تقسیم کار، کاهش پیوندهای خانوادگی و بهبودی نسبی در دسترسی به منابع شده است.

نوزادی

نوزاد به هنگام تولد، بسته به اینکه دختر یا پسر باشد فضا و سرنوشت متفاوتی را برای خانواده و برای خود رقم می‌زده است. آمدن نوزاد دختر به‌ویژه اگر فرزندان قبلی هم دختر بوده باشند برای خانوار عشایری مطلوب و دلخواه نبوده، اما آمدن پسران همیشه با استقبال همراه بوده است. داشتن فرزندان پسر از نظر اقتصادی و سیاسی برای خانواده عشایری بسیار ارزشمند است. خانوارهای دارای پسر از نظر نیروی انسانی تامین هستند و نیازی به دیگران ندارند. از سوی دیگر پسران یک پشتوانه سیاسی و نظامی به شمار می‌رفتند. پدرانی که پسران متعددی داشته از احترام خاصی برخوردار بودند. علاوه بر این پسران پشتوانه دوران پیری پدران هستند. در نبود سازمان‌های حمایتی برای سالمندان عشایری، بودن پسر به منزله حمایت از پیری والدین محسوب می‌شود. کسانی که فرزند پسر دارند دست‌کم این اطمینان را دارند که در پیری پناهگاهی دارند. دختران پس از ازدواج خانه پدری را ترک می‌کنند. پسران باید اجاق خانواده را روشن نگه دارند. پسران همچنین تداوم نسل منتسب به خانواده پدری را انجام می‌دهند. این گونه است که در جامعه عشایری پدرتبار پسر بر دختر ترجیح داده می‌شود (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۶۰: ۱۰۳). در مدت اقامت در میدان تحقیق چند روزی را در گرمسیری خوزستان در منطقه پای دز اسد خان با خانوار اسدی از طایفه بامدی سپری کردم. مادر خانوار، لالی که نزدیک به ۷۰ سال سن دارد در کوچ‌های مختلف چندین نوزاد خود را از دست داده است. وقتی از گذشته صحبت می‌کرد، داستان از دست دادن نوزادان دختر خود را به راحتی تعریف می‌کرد، اما وقتی به از دست دادن پسر می‌رسید مشخص بود که از دست دادن نوزاد پسر برای او بسیار سخت بوده است. به روشنی می‌شد دریافت که از دست دادن فرزند پسر برای خانوار عشایری بسیار ناگوار است. وقتی که در بهار در گرمسیری نزد خانوار اسدی بودم عباس پسر لالی روایت قابل توجهی در باره یکی از مرگ‌های نوزدان مادرش تعریف کرد:

مادرم دوقلویی داشت پسر و دختر. پسره اینقدر خوشگل بود که به چشم می‌ومد. توی چهار ماهگی ۸ کیلو بود. پسر تا ماه چهارم زنده بود. چشمش زدند. لالی: کوه تاراز بودم، بعد از ظهر رفته بودم که هیزم بیاورم. شب هم دوقلوها را زایدیم. پسر در ۵ ماهگی فوت کرد. تا دو روز به دختر شیر ندادم. عباس: وقتی که پسر مرد، مادرم گفت که به دختر هم دیگر شیر نمی‌دهم. اون موقع من ۱۹ ساله بودم. به مادرم گفتم اگر به بچه شیر ندهی من خودم را می‌کشم. الان همان خواهرم شوهر کرده، خودش هم بچه دارد. قوم لر پسرها را خیلی دوست دارند. پسر پیش بختیاری‌ها عزیزتره. تو بختیاری‌ها کسی که پسر نداره میگن اجاق کوره. الان دوره پیشرفت کرده. خانم الان حامله است. خانم ۵ ماهه بارداره. سونوگرافی رفتم مسجد سلیمان. گفتند بچه دختره. از عباس پرسیدم وقتی

فهمیدی بچه دختره ناراحت شدی یا نه؟ گفت نه. ولی اگر سه تا بچه قبلی‌ام دختر بودند ناراحت می‌شدم که این هم دختر بشه، ولی چون الان دو تا پسر دارم ناراحت نشدم.

در پاییز که در منطقه ییلاقی بختیاری بودم دختر عباس به دنیا آمد. عباس دو پسر و یک دختر داشت، حالا به تازگی صاحب یک دختر دیگر هم شده بود. قرار بود من از چمن گلی بازفت همراه با زن عباس، مادر زنش و نوزاد دختر با یک نیسان مسیر سخت و دشواری را تا ارتفاعات زردکوه تا محل استقرار ییلاقی آنها برویم. در طول مسیر به این فکر می‌کردم که لالی چه عکس‌العملی را با دیدن دختر نشان خواهد داد. حداقل احتمال کم اعتنایی به عروس و نوزاد دخترش بود. اما وقتی به چادر اسکان آنها رسیدیم لالی عروس و نوزاد دخترش را به گرمی در آغوش فشرد. برایشان اسفند دود کرد. لالی گفت چیزهایی که عباس برایت تعریف کرده مربوط به گذشته هاست. الان هم خدا را شکر عباس دو پسر دارد و حالا خدا یک دختر دیگری هم بهش داده. در تصویر زیر عباس پسر لالی به همراه همسر و فرزندانش دیده می‌شوند.



تصویر شماره ۱: منطقه گرمسیری خوزستان. پای دز اسد خان. بهار ۱۴۰۲. اندیکا. منبع: پژوهشگر

کودکی - تقسیم کار

در جامعه عشایری، زن و مرد، از کودک خردسال تا کهن سالان همه کار می‌کنند. کسی بیکار نیست. سن و جنس دو عامل مهم تعیین کننده در چگونگی تقسیم کار در جوامع عشایری است. دختران و پسران عشایر کوچنده از طفولیت و در سنین بسیار پایین چهار یا پنج سالگی به گونه‌ای در کارهای تولیدی سهیم هستند. آنها تا شش الی هشت سالگی به نگهداری و چرای بره‌ها و بزغاله‌ها مشغول می‌شوند. هنگام شیردوشی بره‌ها و بزغاله‌ها را می‌گیرند تا شیر مادرشان را تمام نکنند. میش‌ها و بزها را نگه می‌دارند تا مادرشان بتواند راحت‌تر شیر آنها را بدوشند. دختران خردسال با مشک‌های کوچک در آوردن آب به مادرانشان کمک می‌کنند. پسرها که بزرگتر می‌شوند از سن ده یازده سالگی گله‌های گوسفندان را به چرا می‌برند. طفل عشایری از هنگامی که به راه می‌افتد کار می‌کند تا روزی که در پیری از پای بیفتد. من در تابستان سال ۱۴۰۲ برای ملحق شدن به خانوارهای عشایری که در بهار در گرمسیری ملاقات کرده بودم از چلگرد چهارمحال و بختیاری راهی بازفت و سپس چال کلنچی، استقرارگاه ییلاقی خانوارهای از طایفه بامدی شدم. در طول مسیر پسر بچه‌های زیادی را می‌دیدم که در پی گله‌های دام روان بودند و نیز دختر بچه‌هایی که برای بردن آب به چادر به سر چشمه‌ها رفته بودند. با مستقر شدن در استقرارگاه‌های ییلاقی خانوارهای مذکور مشاهده کردم که تقریباً در

همه خانوارها، پسران خردسال دامها را به چرا می‌برند، مگر خانوارهایی که پسران خردسالی نداشتند و مردان خانوار وظیفه چرا بردن دامها را به عهده داشتند. تصویر زیر بردن آب از چشمه توسط دختر خردسالی را نشان می‌دهد.



تصویر شماره ۲: منطقه شیخ علی خون کوهرنگ. پاییز ۱۴۰۲. منبع پژوهشگر.

در عشایر بختیاری تقسیم کار بین زنان و مردان را می‌توان به‌خوبی مشاهده کرد. در واقع برخی از کارها به مردان و پسران و برخی از کارها به زنان و دختران اختصاص دارد. دختران اختصاص دارد. دختران و پسران با بزرگتر شدن از پدر و مادرشان یاد می‌گیرند که چگونه وظایف-شان را انجام دهند. از فعالیت‌های اصلی تولیدی مردان عشایر کوچرو می‌توان به چرا بردن دامها، مدیریت کوچ، مواظبت از دامها، حفظ امنیت اعضای خانوار و دامها، مقابله با دزدان و حیوانات درنده، زراعت و کشاورزی برای بخشی از عشایر کوچرو که به‌صورت محدود به کشاورزی می‌پردازند، داد و ستد و تهیه اقلام مورد نیاز زندگی اشاره کرد. برخی از کارها هم بین زنان و مردان عشایر کوچرو مشترک است، مانند پشم‌چینی، باربندی و بارگیری. زنان علاوه بر انجام کارهای مشترک با مردان، وظایف خاص خود را نیز دارند. مواظبت و تربیت کودکان و نوزادان، تهیه صبحانه، ناهار و شام، مواظبت از بره‌ها و بزغاله‌ها، شستن ظروف و لباس‌ها مشغول‌اند. در همه خانوارهای مشارکت‌کننده در تحقیق، مشاهده شد که زنان هر روزه به پخت نان گاه تا دو بار در روز می-پرداختند. از دیگر فعالیت‌های اصلی زنان می‌توان به دوشیدن شیر دو بار در روز، مشک زنی، تهیه فرآورده‌های لبنی همچون دوغ، کره و روغن و وظیفه اختصاصی آوردن آب از چشمه اشاره کرد. فعالیت اصلی مردان در روز با بازگرداندن دامها از چرا تقریباً به پایان می‌رسید، اما زنان آخرین نفراتی بودند که فعالیت‌هایشان پایان می‌گرفت. زنان عشایر هرگز استراحت ندارند. جوانی‌شان زود پیر می‌شود. با پیری زودرس و ناتوانی‌های جسمی که به‌زودی از راه می‌رسند، زن عشایری نسبت به هم‌سالان خود در شهر بسیار خسته‌تر به نظر می‌رسد. بیشوب (۱۳۷۵: ۶۹) درباره کارهای زیاد زنان بختیاری نوشته است که آنها در مجموع زیبا هستند اما کارهای سخت سالیان، طراوت و زیبایی زنانه در سنین جوانی را از آنها می‌گیرد. سالخوردگی نیز بر زنان و مردان عشایر کوچرو یکسان نمی‌گذرد. زنان عشایر تا روزی که از پای نیفتند از کار نمی‌افتند. در طول مدت تحقیق مشاهده شد که در خانوارهایی که پسران خردسال و جوان وجود دارند، مردان میان‌سال و سالخورده چرای گوسفندان را به آنها می‌سپارند بدین ترتیب آنها فرصت بیشتری برای استراحت داشتند تا زنان. در مجموع این نوع تقسیم کار را همان‌طور که افشار نادری نوشته است می‌توان تقریباً در همه جوامع عشایری ایران دید (افشار نادری، ۱۳۹۱). با گذشت زمان و تحولات روی داده، تقریباً تغییری در نوع تقسیم کار در جامعه عشایر از جمله عشایر بختیاری مشاهده نمی‌شود. مراجعه به اسناد و منابع، همین تقسیم کاری را نشان می‌دهند که امروزه قابل مشاهده است.

مارگارت هریسون یکی از سه نفر تیم سازنده مستند علف در سال ۱۹۲۰م در کتابی با عنوان فردا همیشه هست در سال ۱۹۳۵م، بخش مفصلی را به شرح همراهی خود با طایفه بابا احمدی اختصاص داده است. او در روزهای اقامتش در وارگه حیدرخان کلانتر طایفه، قبل از شروع کوچ می‌نویسد: همه کارهای وارگه را زنان به‌عهده داشتند. کار زن‌ها از طلوع خورشید آغاز می‌شد. مردان از چادرهای خود بیرون می‌آمدند. اسب‌های خود را زین می‌کردند. تفنگ‌هایشان را به دوش می‌انداختند و به وارگه‌های مجاور می‌رفتند تا با دیگران ملاقات کنند. پسر بچه‌های کوچک و چوپانان گوسفندان و بزها را به چراگاه‌ها می‌بردند. زن‌ها روزها را صرف کارهای خانگی و تدارک غذا می‌کردند و غروب‌ها مشغول پختن غذا می‌شدند. آنها گوسفندان و بزها را می‌دوشیدند و شیر آنها را در پوست بز می‌ریختند. عصرها مردان به‌صورت پراکنده به وارگه باز می‌گشتند. چای خود را با حبه‌های درشت قند شیرین می‌کردند و قلیان می‌کشیدند. از اینجا و آنجا یا درباره این و آن با هم صحبت می‌کردند. هریسون کار مردان را بیشتر در حین کوچ می‌داند. او مردان را در طول اقامت در گرمسیری و بیلاق کم کار و حتی تنبل می‌داند: سرانجام به دشت سرسبزی رسیدیم که کیلومترها از هر طرف گسترده بود. نهرهای کوهستانی پر آب و سرریز شده بودند. اجاق‌ها روشن و فرش‌ها پهن شد. مردان یک‌بار دیگر به همان موجودات کم کاری تبدیل شدند که در آغاز دیده بودم. آنان در گروه‌های کوچک دور هم می‌نشستند، قلیان می‌کشیدند و چای شیرین می‌خوردند (الستی، ۱۳۹۴: ۲۲۴-۲۵۲).

در نتیجه نظام تقسیم کار در جامعه عشایری، زندگی مرد عشایری کوچرو بدون زن عملاً غیر ممکن است. اصغر کریمی (۱۳۶۷: ۶۲). پژوهشگر مردم شناس حوزه بختیاری گفته یک مرد بختیاری را نقل می‌کند که اگر مرد توی ایل زن در کنارش نباشد از گرسنگی و تشنگی می‌میرد. چون فراهم کردن آب، حمل آن و نان پزی فقط کار زن‌هاست. من در طول اقامتم در استقرارگاه‌های خانوارهای طوایف ببادی و بامدی در گرمسیری و بیلاق، بدون هیچ‌گونه تغییری همان تقسیم کاری را دیدم که سفرنامه‌نویسان، مورخان و پژوهشگران در پژوهش‌هایشان از گذشته در جامعه عشایری مطرح کرده بودند. تقریباً در تمامی خانوارها مشارکت‌کننده در پژوهش، زنان زودتر از همه از خواب برمی‌خاستند. ساعت بیدار شدن آنها در گرمسیری در زمستان و در بیلاق در بهار متفاوت بود ولی در مجموع مردان بین ۱ تا ۲ ساعت بیشتر از زنان می‌خوابیدند. در شباهنگام نیز زنان دیرتر از بقیه اعضای خانواده می‌خوابیدند. در مدتی که با خانوار سیاوش از طایفه ببادی در شیخ علی‌خون کوه‌رنگ سپری کردم تقسیم کار به‌روشنی قابل مشاهده بود. دختران و پسران خانوار سیاوش همگی ازدواج کرده و از خانواده جدا شده بودند. تعدادی از دختران و پسران ساکن شهر شده بودند. همه کارها را باید سیاوش و همسرش گلنار به‌نهایی انجام می‌دادند. سیاوش دام‌ها را به چرا می‌برد و در بازگشت از چرا فرصتی برای استراحت داشت، اما همسرش گلنار بی‌وقفه و بدون هیچ‌گونه استراحتی در طول روز مشغول فعالیت و انجام کارها بود. یافته‌های این پژوهش درباره نقش زنان عشایری در تولید و اقتصاد خانوار عشایری با یافته‌های پژوهش‌های محمدی (۱۳۸۲) در این زمینه مطابقت دارد. او هم در پژوهش خود بر میزان فعالیت بیشتر زنان عشایری در خانوار تاکید کرده است.

موقعیت زنان

موقعیت و جایگاه زن در ایل، در ساختار ایلی مرد، پدرسالار تعریف می‌شود. منازعات و درگیری‌های همیشگی بین تیره‌ها و طوایف، موجب شده تا حفظ امنیت، حفاظت از مرتع، دام و خانواده به اصلی‌ترین مسائل عشایر کوچرو تبدیل شود. حفاظت از سرزمین، مراتع، دام و اعضای خانوار بر عهده مردان طایفه بوده است. با تداوم این روند طی سده‌ها، ساختار جامعه عشایری مبتنی بر مرد، پدرسالاری قوام گرفته است. زنان مطیع این ساختار بوده‌اند. هریسون در باره موقعیت زنان در طایفه‌ای که در کوچ آنها را همراهی کرده نوشته است: به جز مادر حیدر، کلانتر طایفه که ۲۲ فرزند به دنیا آورده بود و مقام ویژه‌ای داشت، سایر زنان موجودات بی سر و زبانی بودند

که گویی فقط برای کار کردن به دنیا آمده‌اند و تنها دغدغه‌شان بچه‌دار شدن بود. آنها هر چقدر هم کار می‌کردند غالباً به وسیله مردان تحقیر و تنبیه می‌شدند. زنان برده‌های شوهران‌شان هستند و غالباً برای هر چیز بی‌اهمیتی تنبیه می‌شوند. هریسون در گزارش خود به تشریح تنبیه زن اول حیدرخان می‌پردازد: حیدر خان او را به‌خاطر اینکه گذاشته بود الاغش از وارگه خارج شود به باد کتک گرفته بود. وقتی او را معاینه کردم متوجه شدم دو تا از دنده‌های زن شکسته است. از حیدر خواستم اجازه دهد همسرش روز بعد یکی از اسب‌های شوی خود را سوار شود. فردای آن روز زن حیدر را دیدم که مانند دیگر زنان جان می‌کند و پیش می‌رود (الستی، ۱۳۹۴: ۲۳۸). کریمی (۱۳۶۸) در سفر به دیار بختیاری می‌نویسد در دهه پنجاه که در چلگرد بوده بختیاری‌ها به او گفتند که زن حتماً باید از دست مرد کتک بخورد. می‌گفتند زن‌ها پس از کتک خوردن مهربان‌تر می‌شوند. از سویی دیگر زنان ناموس طایفه و ایل محسوب می‌شوند. عشایر در باره عفت و ناموس تعصب خاصی دارند. همه مردان چه اعضای خانواده و چه خویشاوندان موظف به حفاظت از نوامیس خانواده و طایفه حتی در درگیری‌ها و جنگ‌ها هستند. به گفته هریسون (۱۳۹۴) آنها در درگیری‌ها تفنگ‌ها و اسب‌های یکدیگر را به سرقت می‌بردند ولی زنان همدیگر را هرگز. کریمی (۱۳۶۸) نوشته است: بختیاری‌ها می‌گویند که حتی اگر خوانین چشم‌شان دختری را می‌گرفت و اسیر زیبایی او می‌شدند نمی‌توانستند و حق نداشتند که آن‌ها را به طور غیر شرعی تصاحب کنند و بایستی از قانون ازدواج پیروی می‌کردند و به خواستگاریش می‌فرستادند.

هویت زنان با نقش و وظایفی که در این ساختار به‌عهده داشته‌اند شکل گرفته است. هویتی که با انجام کارهای بی‌وقفه و فعالیت‌های تولیدی عجین شده است. موقعیت زن در ایل همچنین به تولید نیروی کار یعنی فرزندآوری وابسته است. زنانی که فرزندان بیشتری به دنیا بیاورند به ویژه اگر این فرزندان پسر باشند از ارج و قرب بیشتری برخوردارند. از این رو زنان نازا از گذشته از جایگاه سایر زنان در ایل برخوردار نبوده‌اند. در عشایر بختیاری زنان نازا شرایط سخت و رنج‌آوری داشتند. آنان خوار و خفیف شمرده می‌شدند. هریسون (۱۳۹۴) در توصیف زن دوم حیدر خان نوشته است: او بسیار جوان بود که چون فرزندی نداشت از اهمیت کمتری برخوردار بود. زن اول با او همانند برده رفتار می‌کرد و او مجبور بود همه کارهای سنگین خانه‌داری را انجام دهد. تمایل به داشتن فرزندان بیشتر را می‌توان سبب‌ساز چند همسرگزینی بین بختیاری‌ها در نظر گرفت. در گذشته بیشتر خوانین دارای چند همسر بوده‌اند (لایارد، ۱۳۶۷: ۲۶۹). افراد دیگری نیز که از استطاعت مالی خوبی برخوردار بوده‌اند چند زن اختیار می‌کردند. در مجموع چند همسرگزینی بین بختیاری‌ها امری غیر عادی نبوده است. داشتن فرزندان بیشتر به ویژه پسر به توان تولید و اقتصادی خانوار می‌افزود. جایگاه زن در جامعه عشایری همچنین به سن و طبقه وابسته است. در جامعه عشایری افراد مسن از احترام ویژه برخوردار هستند. جوان‌ترها به مردان و زنان سن و سال‌دار احترام گذاشته و از آنها حرف شنوی دارند. مشاهدات من طی حضورم در خانوارهای عشایری مشارکت‌کننده در تحقیق نشان می‌دهد که موقعیت زنان و عشایری با موقعیتی که پژوهشگران در گذشته ترسیم کرده‌اند به‌جز نقشی که تقسیم کار در موقعیت آنان دارد تفاوت‌هایی پیدا کرده است. من نه تنها خود شاهد تحقیر زنان به وسیله مردان نبودم، بلکه دختران و پسران خانوارهای مشارکت‌کننده هم می‌گفتند که پدران‌شان مثل آنچه‌که در سابق معمول بوده با مادرانشان رفتار نمی‌کنند. در بیشتر خانوارهای مشارکت‌کننده در تحقیق، زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوار شرکت داشتند و در برخی موارد کاملاً مشهود بود که نقش اساسی را در مدیریت خانواده به‌عهده دارند. اگرچه هنوز مردان دوست دارند زنان‌شان پسران بیشتری برایشان به‌دنیا بیاورند ولی از نزدیک شاهد محبت پدران به نوزادان دختر و دختران خردسال‌شان بودم. خانوار جهانگیری که مدتی را با آنها هم در گرمسیری خوزستان در جاستون‌شه و هم در استقرارگاه بیلاقی آنان نزدیک کوه‌رنگ بختیاری سپری کردم دارای چندین دختر و پسر بودند. همه اعضای خانواده برای مادر بزرگشان احترام ویژه‌ای قائل بودند. راه‌خدا فرزند او که خود چند دختر و پسر دارد دارای دختر خردسالی است که به گفته خودش تمام خستگی روزانه‌اش را با بلبل زبانی به‌در می‌کرد. راه‌خدا می‌گفت من با

شرایط خوبی که در زندگی عشایری و تعداد دامی که دارم حاضر نیستم که زندگی کوچروی را ترک کنم، فقط در یک صورت آن هم وقتی که دختر بزرگم دانشگاه قبول شود حاضرم به شهر بروم. در مصاحبت و معاشرت با خانوارهای اسکان یافته هم معلوم شد که زنان نقش اساسی در تصمیم به ترک زندگی اسکان در شهر داشتند.

ازدواج – همسرگزینی و آداب و رسوم آن

در گذشته عموماً ازدواج‌های بختیاری درون‌طایفه‌ای و درون‌ایلی بوده است. پدر و بزرگان خانواده و طایفه نقش اساسی در ازدواج‌ها داشته‌اند. دختران و پسران عموماً نقشی در انتخاب همسر و ازدواج‌شان نداشتند. به‌ندرت پیش می‌آمده مرد و زن بختیاری با زن و مرد غیر بختیاری ازدواج کند. با بودن دختری از فامیل نزدیک، مثل دخترعمو، دخترعمه، دخترخاله یا دختردایی، پسر مجرد حق خواستگاری از غریبه را نداشته است. این شیوه ازدواج صرف‌نظر از پاره‌یی تغییرات جزئی هنوز بخش قابل توجهی از ازدواج‌ها را به خود اختصاص داده است. یکی از شایع‌ترین ازدواج‌های فامیلی ازدواج دختر عمو و پسر عمو است. در این پژوهش بیش از سی خانوار عشایری از طوایف بابادی و بابا احمدی مشارکت داشتند. تقریباً تمامی ازدواج‌های این خانوارها ازدواج‌های فامیلی بود. در دز اسدخان منطقه گرمسیری تش درویش آدمی از طایفه بامدی، چندین خانوار در نزدیکی هم زمستان‌ها را سپری می‌کنند. بیشتر آنها برای خود خانه‌های سنگی ساخته و در آن زندگی می‌کنند. ولی اسدی همراه با همسرش که دختر عمویش است زندگی می‌کند. او در سال ۱۳۵۳ ازدواج کرده و در زمان گفتگو ۷۳ ساله بود. فرزندان او هم مثل بسیاری از خانوارها ساکن شهر شده‌اند. چهار پسر و چهار دختر دارد. هر چهار پسر او ساکن شاهین شهر اصفهان هستند. دو دختر او هم ساکن قلعه خواجه مرکز شهرستان اندیکای خوزستان‌اند. او در باره ازدواج در بین بختیاری‌ها گفت:

در قدیم بزرگترها برای پسرها و برادرهایشان تصمیم می‌گرفتند که باید فلان دختر را بخواهی. پسر هم می‌گفت چشم، دخترعمو و پسرعمو توی بختیاری آنقدر رواجه که توی بختیاری می‌گفتیم که دختر عمو و پسر عمو بدون عقد هم واجبه. یعنی می‌تونی دختر رو ببری توی خونه خودت هم عقد بکنی. برای دختر اولویت با پسر عموشه، اگر نشد بعد دیگران می‌تونن اقدام بکنن. زمان ما، قانون قانون محلی بود. اگر می‌خواستیم مثل شهری‌ها رفتار بکنیم مشکل پیش می‌آمد. الان هم بزرگان پیشنهاد می‌دهند، اما بعضی مواقع قبول نمی‌شود. میگن دختر و پسر باید همدیگر رو بخوان. الان خیلی چیزها عوض شده، اون زمان بزرگترها هر طور که صلاح می‌دیدند همانطور می‌شد (اسدی، ۱۴۰۳).

شیربها

شیربها نقش مهمی در مراسم ازدواج در ایل بختیاری داشته است. پرداخت شیربها از جانب داماد به خانواده عروس را می‌توان شیوه جبرانی در نظر گرفت که جامعه عشایری برای از دست دادن نیروی کار دختر که با ازدواج او رخ داده به‌کار می‌گیرد. افشار نادری نوشته است وقتی پسری پول و دام و کافی برای پرداخت شیربها نداشته باشد به میزان شیربها یک یا چند سال برای پدر دختر کار رایگان می‌کند (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۲۱۳). اما در شرایط عادی داماد شیربها را به صورت نقدی به خانواده عروس می‌دهد. این پول در درجه اول به پدردختر، اگر پدر نداشت به برادرش و اگر برادر نداشت به عموی دختر می‌رسید و اگر عمو هم نداشت، با وساطت بزرگ‌ترها و با کدخدامنشی به مادر دختر تعلق می‌گرفت. اگرچه اسمش شیربهاست، یعنی بهای شیری است که مادر به دختر داده است، اما در آخرین مرحله و با کدخدامنشی به مادر می‌رسید (کریمی، ۱۳۶۸: ۱۳۲). در انجام این پژوهش معلوم شد که پرداخت شیربها و میزان آن در دهه‌های گذشته دستخوش تغییراتی شده است. اسدی یکی از مشارکت‌کنندگان تحقیق که چند دخترش را به خانه بخت فرستاده گفت:

بعد از انقلاب شیربها مقداری بد شد. می‌گفتند یک حالت خرید و فروش است. من خودم در سال ۱۳۵۳ موقع ازدواجم شیربها دادم. یک قاطر دادم، چند تا گوسفند دادم، ۴۰۰۰ تومان هم پول نقد دادم. الان وقتی که کار تمام میشه، میگن داماد یه حق شیری بده، او هم در توانش از ۱۰ میلیون تا ۵۰ میلیون تومان هرچه بتواند (اسدی، ۱۴۰۳).

البته آنچه‌که در ارتباط نزدیک با خانوارهای مشارکت کننده در تحقیق دریافته شد این بود که در حال حاضر طایفه‌ها، تش‌ها و حتی خانوارهای مختلف شیوه‌های یک‌دستی در پرداخت شیربها ندارند. محمد، عشایرزاده ولی متولد شهر است و با دختری از فامیل که عشایر بوده ازدواج کرده و در حال حاضر در شهر زندگی می‌کند. من برای دیدار آنها به منزل‌شان در مسجد سلیمان رفتم. در زندگی آنها هیچ شباهتی و یا اثری از زندگی عشایری وجود نداشت. محمد درباره ازدواجش و موضوع شیربها گفت:

الان حق شیر را بعضی‌ها می‌گیرند و بعضی‌ها هم می‌بخشند. بعضی‌ها هم می‌گویند پول نقد نمی‌خواهیم به جهیزیه دخترمان کمک کنيد. مهریه ما در سال ۱۳۹۱ تعداد ۵۱۴ سکه طلا بود. مادر زنم گفت من حق شیر نمی‌خوام و به دخترم حلال می‌کنم. توی بختیاری‌ها کسی که احترام می‌گذارد، شما باید جواب احترام را بدهی. ما هم خودمون نزدیک به ۵ میلیون تومان به مادرعروس دادیم برای کمک به خرید جهیزیه. موقع عروسی من در سال ۹۱ نزدیک به ۳ میلیون و چهارصد هزار تومان اوزی برای من جمع شد، تقریباً هزینه عروسی من هم تو همین مایه‌ها بود (طاهری، ۱۴۰۳).

در حال حاضر پرداخت شیربها رابطه مستقیمی با وضعیت مالی خانوارها دارد. خانوار عباس پسر لالی نسبت به گذشته از وضعیت مالی بهتری برخوردار شده‌اند. من چند شب چادرم را کنار چادر آنها در منطقه بیلاقی‌شان در ارتفاعات زردکوه برپا کردم. معلوم بود تعداد دام‌هایی که دارند از متوسط دام بقیه بیشتر بود. خودش می‌گفت یک زمانی ده تا گوسفند داشتیم، الان سیصد تا گوسفند داریم و وضعمان نسبت به گذشته بهتر شده. آنها منزلی در قلعه خواجه، یک زمین و یک خانه هم در مسجد سلیمان دارند. پاییز سال ۱۴۰۳ برادر ۲۶ ساله عباس ازدواج کرد. آنها مراسم عقد و شیربها را در تالاری در مسجد سلیمان برگزار کردند. داماد مبلغ صد میلیون تومان شیربها به پدر عروس داد. عباس می‌گفت اینطور نیست که شیربها نگیرند، می‌گویند هرچی که محبت داماد است. داماد هم غیرتی می‌شود و حتی بیشتر از حد معمول پرداخت می‌کند.

ملاک‌های همسرگزینی در حال حاضر

با تغییرات گسترده‌ای که در زندگی عشایر کوچرو به‌وجود آمده و نیز یکجانشین شدن بخش‌های زیادی از طوایف بختیاری، بخش‌های زیادی از آداب و رسوم ازدواج از خواستگاری تا بله‌برون، تعیین میزان شیربها و مهریه دیگر امکان اجرا شدن را مثل گذشته ندارند یا به صورت کم‌رنگ به اجرا در می‌آیند. در گذشته نه تنها پدران و بزرگان برای فرزندان‌شان همسر انتخاب می‌کردند، بلکه تصمیم نهایی را برای تعیین میزان مهریه و مبلغ شیربها و چند و چون جهیزیه و زمان عقد و عروسی را هم می‌گرفتند. تغییر سن ازدواج از دیگر تأثیرات شهرنشینی بر خانوارهای بختیاری است زهرا از طایفه بامدی تا ده سالگی کوچ کرده و از این سن به بعد همراه با خانواده اش ساکن شهر و در شانزده سالگی ازدواج کرده است. من برای دیدار با خانواده او که سال‌هاست اسکان پیدا کرده- اند به منزل‌شان در مسجد سلیمان رفتم. زهرا در زمان گفتگوی من با او در بهار ۱۴۰۲، چهل ساله بود. او سه فرزند، پسر ۲۳ ساله، دختر ۲۱ ساله و پسر ۱۵ ساله دارد. هیچیک از فرزندان او ازدواج نکره بودند. زهرا در باره ازدواج در گذشته و حال بختیاری‌ها گفت:

زهرا از طایفه بابااحمدی ساکن مسجد سلیمان:

توی عشایری این یه رسم بود که دخترها باید تا ۱۵ سالگی ازدواج می‌کردند. دختر عموم در ۱۳ سالگی ازدواج کرد. الان تو این سن بچه‌ها با عروسک‌هاشون بازی می‌کنند. من الان یک دختر ۲۱ ساله دارم. هر وقت صحبت ازدواج میشه میگه من هنوز بچم. ولی مثلاً دختر عموم در ۱۳ سالگی که ازدواج کرد مسئولیت خانواده را به عهده گرفت. خیلی بد بود. توی این سن و سال‌ها دخترا هیچی از زندگی نمی‌دونستند. من که خودم در ۱۶ سالگی ازدواج کردم حاضر نیستم دخترم در سن پایین ازدواج کنه. الان برای دخترم که

خواستگار میاد به خودش واگذار می‌کنم که قبول کنه یا نه. من راهنمایی‌هایی بهش می‌کنم ولی خودش باید تصمیم بگیره. زمان ما اینجوری نبود. برای من پدر و پدربزرگم تصمیم گرفتند. من تابع دستورات آنها بودم. هیچکس نظر منو نپرسید. وقتی پدر و پدربزرگم جواب مثبت به خواستگار دادند، بعد من هم او را دیدم. الان هم پسر و هم دخترم ازدواج نکردند. اگر بخواهی مثل سنت قدیم رفتار کنی ازدواج آنها دیر شده ولی به رسم امروزه نه، بستگی به میل خودشون داره (زهره، ۱۴۰۲).

با درآمیختگی فرهنگ عشایری و فرهنگ شهری تغییراتی در مقدار مهریه، نحوه برگزاری مراسم عقد، اقلام و کالاهای جهیزیه دختران عشایری بوجود آمده است. مهریه‌های سنگین با تعداد بالای سکه‌های طلا چنان که در شهرها رایج است در دهه‌های گذشته در طوایف بختیاری رواج پیدا کرده که موجب بروز اختلافات خانوادگی شده است. اسدی از طایفه بامدی: ما چند سال اخیر توی تش درویش آدمی (طایفه بابا احمدی) مهریه را مشخص کردیم، ۱۱۴ سکه و همه قبول کردند که عمل کنند. بزرگان تصمیم گرفتند که بیشتر از این نشه، کمتر بشه اشکالی نداره، ولی بیشتر نشه چون برای خیلی‌ها مشکل شده. سکه‌های زیاد گاهی موجب طلاق شده. (اسدی: ۱۴۰۳).

طلاق

طلاق در بین بختیاری‌ها رسوایی بزرگی انگاشته می‌شد و به ندرت روی می‌داده است. میان خوانین و بی‌بی‌ها هم طلاق تقریباً انجام نمی‌گرفته است. کلارا کولیور رایس در کتاب زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان می‌نویسد: بی‌بی‌ها هرگز طلاق نمی‌گیرند. اگر بین آنها و خان اختلاف بسیار جدی پیش بیاید ممکن است که به خانه پدری بروند ولی هر زمان احتمال آشتی و بازگشت وجود دارد (رایس، ۱۳۸۳: ۶۵). به‌طور کلی شرایط طلاق در میان بختیاری‌ها سخت بوده و اگر روی می‌داد طرف آسیب پذیر زنان بودند. مردان اگر می‌خواستند می‌توانستند زنان خود را به راحتی طلاق دهند و ازدواج‌های دیگری انجام دهند. ازدواج‌های اجباری و زود هنگام، عدم امکان طلاق برای زنان و ارث نبردن زنان بختیاری از مهمترین مشکلاتی است که در نظرگاه بی‌بی مریم، زنان بختیاری در طول قرن‌ها با آن مواجه بوده‌اند. به نظر او بسیاری از مشکلات زنان بختیاری از جمله مشکل طلاق، ریشه در ندادن ارث به زنان دارد. سیاوش رستمی از طایفه بابادی، معلم بازنشسته‌ای است که تا نوجوانی همراه خانواده خود کوچ می‌کرده است. خانواده آنها از خانواده‌های سرشناس منطقه گرمسیری لالی و منطقه بیلاقی کوه‌رنگ هستند. او سال‌هاست که در حل و فصل مشکلات مردم منطقه مشغول فعالیت است. او در باره طلاق در حال حاضر در بین بختیاری‌ها گفت:

چون ازدواج در بین ما بیشتر بر اساس خویشاوندی است، طلاق خیلی کم بوده. الان هم همین‌طور، طلاق را یک چیز بسیار بد و توهین آمیز می‌دونیم. نمیشه گفت الان مطلقاً نداریم. من خودم توی شورای حل اختلاف هستم. دختر و پسر عشایری که ازدواج کردند در شهر، پس از ده روز تقاضای طلاق دادند. البته این‌طور موارد خیلی به ندرت پیش میاد. ما چه توی عشایر ساکن در شهر لالی چه در خود عشایر، شرط ضمن عقد مثل حق طلاق با زن نداریم. اصلاً در زندگی عشایری نمی‌توان چیزی را از هم پنهان کرد. زن و مرد کاملاً از همه چیز هم مثلاً وضع مالی هم خبر دارند (رستمی: ۱۴۰۳).

البته این به معنای نبود کامل طلاق در بین خانوارهای عشایر بختیاری نیست. در بین خانوارهای عشایری زنانی بودند که طلاق گرفته بودند، اما تقریباً همه زنان طلاق گرفته ازدواج مجدد می‌کنند. چشمه چولک در کوه‌رنگ منطقه بیلاقی خانوارهایی از طوایف بابادی است. آنجا زن تقریباً جوان ۳۶ ساله‌ای را دیدم که با پیرمردی ۸۸ ساله که از خانواده خوانین سابق منطقه بود زندگی می‌کرد. زن پیش‌تر در شهر ازدواج کرده بود. به گفته خودش چون شوهرش معتاد از کار درآمد بود تقاضای طلاق داده و توانسته بود حکم طلاق را از دادگاه بگیرد. او که تجربه زندگی در شهر را داشت گویی خود را موظف به توضیح درباره ازدواج با پیرمرد می‌دید، گفت

الان مثل سابق نیست که اصلاً نشود طلاق گرفت، یکی خود من وقتی ثابت کردم شوهرم معتاد است و قادر به اداره زندگی نیست حکم طلاقم را گرفتم.

حقوق زنان عشایری-ارث

بی بی مریم یکی از مهم ترین مسائل اجتماعی زنان ایل بختیاری را ارث ندادن به آنها می داند. به نظر او در شرایطی که زنان از ارث محروم می شوند و هیچ گونه استقلال مالی ندارند، هم از روی ترس ازدواج می کند-ترس از روزی- و هم از روی اجبار باید به ازدواجی که دلخواه او نیست ادامه دهد. آنها از ترس اینکه مبادا با فقر ناشی از نداشتن حقوق مالی مواجه شوند تن به ازدواج های ناخواسته می دهند و چون به آنها ارث نمی رسد مجبورند زندگی سخت و طاقت فرسا با شوهری را که نمی خواهند ادامه دهند. بی بی مریم که دو بار ازدواج کرده-هر دو ازدواج با نارضایتی کامل-درباره ازدواج دومش می نویسد: اگر می دانستم که به قدر معاشم از ارث پدریم دارا هستم فوری طلاق می گرفتم. او درباره دختران برادرش امیر قلی خان که زود از دنیا رفته بود می نویسد که او فقط سه دختر داشت. هیچ ارثی از پدر به دختران نرسید. ارث به عموهای دختران رسید. آنها خوشبخت نشدند. حتی یک ملک هم به دختران نرسید (مهمان نواز، ۱۳۹۹: ۳۴۵). نبردن ارث زنان در بختیاری ها، زنان بیوه را به طور مضاعف در عسرت و بی چاره ای قرار می داده است. ندان ارث به دختران کمابیش در کلیه ایلات و عشایر ایران وجود داشته است. غالباً مقررات قانونی و اصول شرعی در مورد تقسیم ارث در بین تمام ایلات به مورد اجرا در نمی آید. ورجاوند به نقل از بهمن بیگی از کتاب او "عرف و آداب در بین عشایر فارس" در سال ۱۳۳۴ نقل می کند که حتی در چند سال قبل که ماموران ثبت اسناد از ثبت تمام اموال پدر به نام پسر خودداری می نمودند، دختران از حقی که قانون شرع و قانون مدنی برای آنها قائل شده بود درگذشتند و سهم خود را به برادران خویش واگذار ساختند (ورجاوند، ۱۳۴۴: ۱۶۱). سالزمن^۱ هم درباره محدود بودن ارث به پسران در طوایف بلوچ می نویسد: برخی از طوایف بلوچ به ویژه اقوام مستقل بر نسبت پدر تباری سخت تاکید دارند و ارث را محدود به پسران می دانند و به دختران ارث نمی دهند. البته قبایلی هم وجود دارند که به تبار پدر و مادر هر دو توجه می کنند و ارث را برای پسران و دختران در نظر می گیرند (سالزمن، ۱۹۷۱: ۴۴۰). حق ارث در بین ایل بختیاری کم و بیش مشابه سایر جوامع عشایری کشور است. کریمی می نویسد (۱۳۶۸: ۱۳۶-۲۴۳) در بین بختیاری ها در صورت فوت پدر، مایملک او اعم از دام و زمین بین پسرانش به طور مساوی تقسیم می شود و اگر متوفی فقط دختر داشته باشد، برادرهایش روی دارایی چنگ می اندازند که جزئی هم به دختر می دهند که حسابش معلوم نیست.

تداوم محرومیت زنان از ارث

در حال حاضر در ساختار اقتصادی زندگی عشایر تغییراتی به وجود آمده است. برخی از عشایر، کوچ را ترک کرده ساکن روستا و شهر شده اند. معیشت آنان یکسره از دامداری و اتکاء به دام و مرتع تغییر پیدا کرده است. آنان هم که به زندگی کوچروی ادامه می دهند تغییرات زیادی را تجربه کرده اند. معیشت برخی از آنها دیگر فقط به دامداری متکی نیست و به معیشت چندگانه روی آورده اند. یافته های این پژوهش و مصاحبه ها با زنان مشارکت کننده در پژوهش نشان می دهد که با وجود تغییر و تحولات در زندگی عشایر، برخی از قواعد ساختاری زندگی عشایری از جمله محرومیت ارث از زنان همچنان تداوم دارد و هنوز عموماً زنان عشایری از ارث محروم هستند. یافته های پژوهش بابایی (۱۴۰۱) در باره موضوع ارث در یک جامعه عشایری، همین موضوع را تایید می کند. همچنان مردان (میان سال به بالا) دادن ارث به زنان به ویژه زمین را غیرعادی می دانند و زنانی را که ارث خود را مطالبه می کنند

^۱.salzman

سرزنش می‌کنند. زنان (میان‌سال به بالا) هم به نوعی ورود به آن را حوزه ورود ممنوع می‌دانند و حتی صحبت کردن درباره آن، برایشان راحت نیست. از سویی دیگر در گذشته زنان با چشم‌پوشی از ارث، از حمایت همه جانبه طایفه برخوردار می‌شدند. به نظر می‌رسد که امروزه طایفه و پسران نقش‌های حمایتی خود را همانند گذشته ایفا نمی‌کنند. سیاوش رستمی از طایفه بابادی گفت:

متأسفانه در بختیاری‌ها به خانم‌ها خیلی کم ارث داده می‌شد. البته در چند سال گذشته ارث دادن به زن‌ها شروع شده اما از املاک و مرتع هنوز چیزی بهشون نمیدن. الان ارث را به صورت پول می‌دهند. همین پول رو هم قبلاً نمی‌دادند مگر انگشت شمار. اگر زنی با ازدواج به طایفه دیگری می‌رفت سال دو سه بار از طرف برادر یا پدر حمایت می‌شد. کمک‌هایی بهش می‌کردند، پول می‌دادند، اگر نیاز بود گوسفند می‌دادند. الان با کم شدن ارتباط‌ها این حمایت‌ها هم کم شده و مثل سابق نیست. اگر زن و دختر ارث طلب می‌کرد مورد احترام خانواده نبود و کدورت ایجاد می‌شد. الان هم همینطور است. الان یک نفری که تقریباً ۸۰ سال سن داشت، اموالش را بین پسرهای تقسیم کرد. ۵ دختر هم دارد. چند ساله تمام کارهایش رو دخترها انجام می‌دادند. من بهش گفتم مقداری هم به دخترها بده. گفت مگر زمین هم به دختر میدن. این چیزها رو خیلی بد می‌دونن. از این بابت حقوق زن در جامعه عشایری نادیده گرفته می‌شه. الان اون مقداری هم که به زنان ارث داده می‌شه با رضایت نیست، طرح شکایت شده و مجبور می‌شوند. با زنانی که طلب ارث کردن هم خیلی بد برخورد می‌شه. البته شکایت هم به زودی به جواب نمی‌رسه. من خانواده‌ای رو می‌شناسم که دخترها چند ساله شکایت کرده‌اند و هنوز سردرگم‌اند (رستمی ۱۴۰۳).

آرزوی زندگی در شهر

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد امروزه بسیاری از دختران عشایر علاقه‌ای به زندگی عشایری و کوچروی ندارند. در گفتگو با خانوارهای عشایری طایفه های بابادی و بامدی مشارکت‌کننده در تحقیق، همه دختران عدم رضایت خود را از ادامه زندگی کوچروی اعلام می‌کردند. آنان فردای خود را در امروز مادران‌شان و دیروز مادر بزرگ‌شان می‌دیدند. تمایل به ترک زندگی عشایری در دخترانی که از تحصیلات و آموزش در مدارس بهره‌مند شده‌اند بیشتر بود. بابایی (۱۳۹۸: ۵۵) هم در پژوهشی که در باره طایفه سیل لرستان انجام داده اشاره می‌کند که افزایش ارتباطات، رفت و آمد بیشتر با اقوام یکجانشین شده و کسب تجربه زندگی شهری تمایل به اسکان را بین دختران جوان افزایش داده است. آرزوی دختران در ازدواج، زندگی در شهر است. از سوی دیگر والدین که زندگی در کوچ را همراه با رنج و مشقت می‌دانند نیز آرزو می‌کنند که فرزندان‌شان از زندگی بهتری برخوردار شوند. زهرا از طایفه باباحمدی که هم اکنون ساکن مسجد سلیمان است در باره آرزوی نوجوانی‌اش برای زندگی در شهر، گفت:

قبل از اینکه ساکن شهر شویم چند بار به شهر آمده بودم. شهر برام خیلی جذابیت داشت. وقتی مغازه‌ها رو می‌دیدم خیلی ذوق می‌کردم. با پولی که داشتم برای خواهر کوچک‌ام خرید می‌کردم. برای من مهم‌ترین تغییر در زندگیم این بود که از کوچ اومدم به شهر. کلاً روال زندگیم عوض شد. الان که توی شهر زندگی می‌کنم از هر لحاظ امکاناتش بهتره، از نظر بهداشت، از نظر پیشرفت، از نظر درس خوندن. اگر من از اول توی شهر بودم و درس می‌خوندم الان برای خودم کسی بودم. تا کلاس نهم درس خوندم. در عشایری که بودم تا کلاس سوم درس خوندم. صبح‌ها کیلومترها راه می‌رفتیم تا به مدرسه برسیم. ناهار رو همون‌جا می‌خوردیم و عصر برمی‌گشتیم. اگر امکانات الان بود خیلی بیشتر می‌تونستم ادامه بدم. درس خوندن برای ما توی عشایری خیلی مشکل بود. با چراغ نفتی درس می‌خوندیم. وقتی می‌آمدیم شهر می‌دیدیم بچه‌های فامیل چقدر راحت زیر روشنای برق درس می‌خوند (زهرا: ۱۴۰۲).

ملیکا دختر زهرا متولد شهر است. او که به‌تازگی دیپلم‌اش را گرفته خود را برای شرکت در کنکور آماده می‌کرد. وقتی که او از هدفش برای تحصیل در رشته‌های پیراپزشکی در یک دانشگاه دولتی می‌گفت، رضایت و شادمانی را می‌شد در چهره مادرش زهرا دید. آرزوهای جوانی او هم‌اینک در دخترش به‌بار می‌نشست. من در طی حضورم در میدان تحقیق در گرمسیری خوزستان و بیلاق چهارمحال و بختیاری خانواده‌هایی را دیدم که برای خواستگاری دخترشان شرط فراهم کردن زندگی در شهر را برای دخترشان می‌-

گذاشتند. با اینکه به نیروی کار آنان نیازمندند و می‌دانند اگر دخترشان در شهر ساکن شوند دیگر نمی‌توانند روی کمک‌های او حساب کنند. عباس پسر لالی از طایفه بابااحمدی می‌گوید:

هرجا خواستگاری می‌رفتم می‌گفتند اگر دخترمان را به شهر می‌بری دختر بهت می‌دیم. اگر می‌خواهی در عشایری بمانی قبول نمی‌کنیم. الان جدیداً اینطوری شده، پسر که خواستگاری می‌رود خانواده دختر می‌گویند اگر می‌توانی دختر را به شهر ببری و زندگی شهری برایش درست کنی قبول می‌کنیم. ولی پدر زنم که خودش عشایری بود ایراد نگرفت برای اینکه دخترش را به من بدهد و من همچنان در عشایری باشم. پدر زنم خودش الان ۵ سالی است که کوچ را ول کرده و ساکن شهر فارس شده است (عباس: ۱۴۰۲).

مژگان از طایفه بابادی تا ۱۸ سالگی همراه با خانواده‌اش کوچ می‌کرده است. او و خواهرش سوزان در نبود برادرانشان که برای کار به شهر رفته بودند نقش مهمی در زندگی و اقتصاد تولیدی خانوارشان داشتند. با وجود نقش قابل توجهی که مژگان در خانواده داشت پدرش با ازدواج و رفتن او به شهر موافقت کرد. مژگان در سال ۱۳۹۲ با ازدواج برای همیشه به شهر مسجد سلیمان کوچ کرد. من در بهار ۱۴۰۲ به دیدار خانواده او در مسجدسلیمان رفتم. تقریباً ده سالی می‌شد که دیگر کوچ نمی‌کرد و یک‌جانشین شده بود. آنها تقریباً از همه امکانات رفاهی یک زندگی خوب شهری برخوردار بودند. مژگان گفت:

برای من خواستگار که می‌آمد، بابام قبول نمی‌کرد. می‌گفت نمی‌خوام دخترم رو به عشایری بدم. اگر دخترم رو به شهر می‌بری قبول می‌کنم. می‌خوام دخترم به آسایش برسه و دیگه سختی نکشه (مژگان: ۱۴۰۲).



تصویر شماره ۹: مژگان همراه با همسرش محمد و فرزندان. مسجد سلیمان، بهار ۱۴۰۲. منبع پژوهشگر

سوزان هم در پاییز ۱۴۰۲ ازدواج کرد. شرط او برای ازدواج، زندگی در شهر بود که پدرش هم با این شرط موافقت کرد. همانطور که ساروخانی (۱۳۷۰ : ۲۱۲) می‌گوید دختر در خانوار عشایری نیروی کار بسیار پر اهمیتی به شمار می‌آید. او نقش قابل توجهی در فعالیت‌های متعدد تولیدی بر عهده دارد. ازدواج و رفتن او از خانه خلاء خاصی را برجای می‌گذارد و می‌تواند برای خانواده همچون یک امر تراژیک به حساب آید. شوهر سوزان برای اینکه بتواند در شهر زندگی کنند برای کار و جمع کردن مقداری پول به عسلویه رفت. سوزان گفت:

ما قبلاً شرط کرده بودیم به شرط اینکه به شهر برویم عروسی کنیم. قرار شده یک سال بعد از عروسی به شهر برویم. شوهرم الان رفته عسلویه برای کار، وام ازدواج را که گرفتیم و با پولی که او جمع می‌کنه به لالی می‌رویم. بیشتر به این فکر می‌کنم که تو شهر زندگی کنیم بلکه بچه‌هامون به یه جایی برسن، درس بخونن، شاغل بشن. از ما که گذشته، تو مال و روستا و کوچ سختی کشیدیم، دوست ندارم بچه‌هامون مثل ما سختی بکشن. من اندازه صد سال یک زن شهری تا این سن زحمت کشیدم (سوزان: ۱۴۰۲).

از چادر تا خانه (زنان عشایر پس از اسکان)

عوامل متعددی موجب مهاجرت عشایر به شهرها شده است. یکجانشینی را می‌توان مهم‌ترین تحول در زندگی عشایر کوچ‌رو در نظر گرفت. اسکان می‌تواند موجب توسعه و بهبود زندگی عشایر شود، اگرچه درباره جنبه‌های مثبت و منفی اسکان و نیز درباره سیاست‌ها و راهبردهای به کار گرفته شده در این زمینه نظرات متفاوتی وجود دارد. آن‌چه که من در دیدار با خانوارهای اسکان‌یافته در شهرها و در شهرک‌های عشایری دریافتم این است که در زندگی آنها بهبود نسبی در برخورداری از خدمات رفاهی، آموزشی، بهداشتی و حقوقی به وجود آمده است، اما اسکان طیف وسیعی از پیامدهای مختلف را در ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی برای عشایر اسکان‌یافته به همراه داشته است. به جز پیامدهای مشترک، طوایف، خانوارها، مردان و زنان پدیده اسکان را متفاوت تجربه می‌کنند. از این تفاوت‌ها می‌توان به تنهایی بیشتر زنان عشایر در چهاردیواری خانه، کاهش نقش تولیدی آنان در اقتصاد خانواده اشاره کرد. خانواده‌های عشایر بختیاری برای اسکان در وهله نخست مکان‌هایی را انتخاب می‌کنند که بیشتر بختیاری‌نشین باشند و افراد بیشتری از تیره و طایفه‌شان در آنجا قبلاً ساکن شده باشند. در مرحله بعد محله‌هایی را در شهر انتخاب می‌کنند که فامیل‌های بیشتری در آنجا ساکن شده باشند. مسجد سلیمان از جمله شهرهایی است که افراد زیادی از بختیاری‌ها در آنجا ساکن شده‌اند. مژگان گفت:

بعد از عروسی به اهواز رفتیم. شش ماه اونجا بودیم. یعنی بعد از زندگی در کوچ، مستقیم به آپارتمانی در اهواز رفتیم. انگار پرندهای بودم که تو قفسش کنند. خیلی سخت بود. خونه پر از امکانات ولی نفس آزاد نمی‌شد. تا چند ماه اول حتی غذا نمی‌تونستم بخورم. وقتی برگشتیم مسجد سلیمان اوضاع بهتر شد. اینجا بیشتر فرهنگ بختیاری حاکمه، حتی خیلی‌ها تو حاشیه شهر گوسفندداری هم می‌کنند. پدر شوهرم یک سال قبل از انقلاب توی همین محله انبار خوراکی اولین خونه رو ساخت. مهم‌ترین مسئله‌اش این بوده که فامیل‌ها پیش هم باشند. در این محله اکثراً فامیل هستیم، یا فامیل‌های نزدیک یا خانواده‌هایی که دختر به هم دادند و فامیل شدند. الان هفت تا پسرهای پدر شوهرم تو همین محله هستند. وابستگان زیادی هم مثل پسر عموی مادر، پسر عموی پدر و غیره همه تو این محله هستند. تو همین ساختمون ما که چهار واحد، چهار تا برادرها با زن‌هاشون با هم هستند. یک جورایی مثل زندگی عشایری که چادر همه فامیل نزدیک هم بود. خیلی وقتاً سفره‌هامون یکی میشه، پیش هم غذا می‌خوریم، پیش پدر و مادر شوهرم. ما اینجا توی شهر فقط با فامیل‌های شوهرم رفت و آمد داریم، با غریبه‌ها کمتر رفت و آمد داریم (مژگان: ۱۴۰۲).

با این همه شهر تأثیرات خود را بر ساکنانش می‌گذارد. از جمله این تأثیرات می‌توان به کاهش پیوندهای ناشی از نظام خویشاوندی اشاره کرد. با شهرنشینی از بُرد خویشاوندی و نقش نظام خویشاوندی کاسته شده و روابط بین خویشاوندان کاهش یافته است، اگرچه در بسیاری موارد الگوهای فرهنگی پیشین ذهنیت و رفتارهای عشیره‌ای خود را حفظ کرده‌اند و به همان صورت که از شهر تأثیر می‌پذیرند بر شهر نیز تأثیر می‌گذارند (فکوهی ۱۳۸۳ به نقل از انواری، ۲۲: ۱۳۸۷). زهرا گفت:

ما به کل طایفه و تش‌مون می‌گیم فامیل. قبلاً که توی عشایری بودیم فامیل دور و نزدیک همه رو به یک چشم نگاه می‌کردیم. رفت و آمد با فامیل توی شهر کلاً کمتر شده، با غریبه هم که ازدواج کردم رفت و آمدهام کمتر شده. همدیگر رو توی مراسم جشن و عروسی و بیشتر توی ختم‌ها می‌بینیم. ما باید کل ختم‌های فامیل رو بریم. بخش منفی زندگی شهری این بود که خیلی از دختر بچه‌هایی که همیشه با هم بودیم دیگه همدیگر رو ندیدیم. الان خیلی از بچه‌های فامیل رو اگر ببینم نمی‌شناسم (زهرا: ۱۴۰۲).

تأثیر شهر بر عشایر اسکان‌یافته یکسان نیست. این تأثیر از شهر به شهر، طایفه به طایفه و حتی خانوار به خانوار می‌تواند متفاوت باشد. زنان عشایری و دختران جوان که زندگی عشایری را ترک و ساکن شهرها شده‌اند با الگوهای زیست متنوع در شهر مواجه می‌شوند. اما بیشتر آنها از شرایط مناسب برای تبدیل شدن به الگوی مورد نظرشان برخوردار نیستند. مادرانی که بخشی از عمرشان را در زندگی عشایری و کوچ‌روی سپری کرده و نقشی تأثیرگذار در زندگی خانوارشان داشته‌اند با ساکن شدن در شهر و خانه‌نشین شدن و از دست دادن نقش و موقعیت تأثیرگذار در خانواده، احساس ناتوانی و بیهودگی می‌کنند. مژگان گفت:

مهم‌ترین تغییر زندگی من این بود که از کوچ اومدم به شهر. از این تغییر راضی‌ام. البته با اینکه در شهر زندگی می‌کنم خودم رو بیشتر به تیره و طایفه متعلق می‌دونم تا به شهر. زندگی شهری واقعاً آدم رو تنبل می‌کنه، من الان به نظرم تنبل شدم. پیاده روی کم شده، با مقداری پیاده‌روی زود خسته می‌شم و پام می‌گیره، ولی اونجا توی عشایری اصلاً خستگی نمی‌شناختم. درسته اینجا آسایش هست ولی اونجا نشاط بیشتری بود. همین الان که مادرم کلی سختی داره تو زندگی عشایریش ولی نسبت به من که زندگی راحت‌تری دارم خیلی با حوصله‌تره (مژگان: ۱۴۰۲).

تغییر در الگوی تقسیم کار

اگرچه تمام اعضای خانوار عشایری از جمله کودکان خردسال در تولید مشارکت دارند اما بخش عمده‌ای از فعالیت‌های تولیدی را فقط زنان انجام می‌دهند. با ثباتی که قرن‌ها در این نظام وجود داشته است دختران عشایری آینده خود را در مادرانشان می‌بینند. حالا با تغییرات به وجود آمده در نظام عشایری به ویژه اسکان عشایر که می‌توان آن را یک تغییر بنیادی در این نظام محسوب کرد، شرایط اقتصادی و اجتماعی عشایر از جمله زنان عشایر را تحت تاثیر قرار داده است (توکلی و ضیاءتوانا، ۱۳۸۸: ۵۸). با اسکان یافتن عشایر و پیامدهای وسیع ناشی از آن، الگوی تقسیم کار بین زن و مرد دگرگونی زیادی یافته است. مهم‌ترین پیامد اسکان در تقسیم کار، فاصله گرفتن از سبک زندگی کوچ‌روی است که تمام فعالیت‌ها در آن بر پایه دامداری استوار است. فعالیت‌هایی که همه اعضای خانوار از خردسال تا کهنسال، از زن و مرد همگی در آن مشارکت دارند.

در گذشته وظیفه اصلی زنان شهری خانه‌داری و رسیدگی به امورات فرزندان بود. اصولاً خارج از خانه فرصتی برای کار زنان و مشارکت در امور اجتماعی وجود نداشت. بدین ترتیب بخشی از خانوارهای شهری مثل زنان نقشی در تولید و درآمدزایی نداشتند. بعدها هم که با گذشتن زمان زنان می‌توانستند به کار خارج از خانه بپردازند، هنجارهای فرهنگی و عرفی مانع از انجام آن می‌شد. در مقابل، گذران زندگی عشایری بدون حضور زن در فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی امکان‌پذیر نبوده و نیست. سیاه چادر برای زنان عشایری فقط مکان مربوط به امورات خانه‌داری و فرزند پروری نبود. چادر علاوه بر این‌ها مرکز تولید و هسته اصلی فعالیت‌های اقتصادی زن عشایری است. در واقع چادر عشایری همانند یک کارخانه یا یک کارگاه عمل می‌کند (پاریخی، ۱۳۸۴: ۱۴۲). اسکان در شهر زنان عشایر را بیشتر از مردان تحت تاثیر قرار داده است. تقریباً زنان تمامی خانوارهای عشایری مشارکت‌کننده در تحقیق که در شهر اسکان یافته بودند نقش سابق گذشته خود را در تولید، درآمدزایی و اقتصاد خانوار از دست داده و خانه نشین شده بودند. مردان خانوارهای اسکان یافته هر کدام به‌نوعی در مشاغل مشغول بودند. در واقع این خانواده‌های شبیه خانواده‌های شهری شده بودند که غالباً مردان وظیفه درآمدزایی و مدیریت مالی خانواده را به عهده دارند. البته بسته به اینکه اسکان در روستا یا شهر رخ داده باشد میزان فعالیت و کار زنان تفاوت پیدا می‌کند. در روستا هم اگر خانوارها همچنان دام‌هایشان را نگه‌داری کنند یا اینکه دامداری را رها و صرفاً به کشاورزی پرداخته باشند نیز شرایط متغیر خواهد بود. در مراجعه به روستاهای عشایرنشین اطراف چلگرد مثل روستاهای امیرآباد، خسروآباد و احمدآباد مشاهده شد که بخشی از خانوارها با داشتن تعدادی دام سبک و سنگین دامداری را ادامه داده و همزمان هم در زمین‌های اطراف روستا مبادرت به کشاورزی می‌کردند. ترکیب دامداری و کشاورزی کار زنان را در رسیدگی بیشتر به دام‌ها افزایش داده بود.

بهبودی نسبی در وضعیت حقوقی زنان

انتظار می‌رود که شهر فرصت‌های بهتری در زمینه حقوق و قوانین مدنی برای زنان اسکان یافته فراهم کند. آنان می‌توانند با برخورداری از این امکان، به‌ترحق خود را استیفا کنند. در این زمینه می‌توان به موضوع طلاق اشاره کرد. اگرچه طلاق عموماً همچنان در بین بختیاری‌ها به عنوان عملی ناپسند شمرده می‌شود ولی زنانی که به دلایلی خواهان جدایی از همسرانشان هستند

می‌توانند از ظرفیت‌ها و امکانات موجود در حقوق مدنی موجود به نفع خود استفاده کنند. حضور طولانی مدت در میدان پژوهش و برقراری ارتباط بیشتر با خانوارهای اسکان‌یافته و نیز خانوارهای کوچرویی که رفت و آمد بیشتری با شهر داشتند نشان می‌داد تعداد تقاضاهای طلاق در بین زنان عشایر اسکان‌یافته در شهر یا زبانی که مدتی را در شهر زندگی کرده‌اند نسبت به زنان عشایر کوچرو بالاتر است، که به وضوح میزان تاثیر پذیری از فرهنگ شهری را نمایان می‌سازد. سوسن متولد ۱۳۷۲ است. او در حال حاضر باخانوار پدر شوهرش در کوچ زندگی می‌کند. سوسن یکبار در سیزده سالگی ازدواج کرده و پس از هفت سال زندگی مشترک در بیست سالگی ازهمسرش جدا شده بود. او درباره علت طلاقش گفت:

شوهرم غریبه بود و من توی اون‌ها غریب و تنها بودم. من خودم تقاضای طلاق را رفتم در دادگاهی در لالی دادم. او از نحوه رسیدگی دادگاه به تقاضای طلاقش رضایت داشت. به دادگاه گفتم این مرد به من و پسرش اصلاً رسیدگی نمی‌کند و به ما اهمیت نمی‌دهد. مهریه‌ام را هم حلال کردم. قانون هم طرفدارم شد. ظرف یک ماه دادگاه حکم طلاق را داد.

بحث و نتیجه گیری

این پژوهش برای یافتن پاسخ به سوال اصلی تحقیق یعنی وضعیت زندگی، نقش و جایگاه اکنون زن عشایر کوچرو از چه قرار است و چه تغییراتی را در طول سده گذشته تجربه کرده‌اند؟ و زن عشایر اسکان‌یافته از چه وضعیتی برخوردار است؟ انجام گرفته است. پژوهش در بین دو گروه زنان کوچرو و اسکان‌یافته به مطالعه و بررسی نقش‌ها و جایگاه زنان و تاثیرات متقابل تغییرات فرهنگی و اقتصادی بر زندگی آنان پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در نقش‌ها و جایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی هر دو گروه تغییر و تحولاتی به وجود آمده است. مقایسه تغییرات نشان می‌دهد که در گروه زنان کوچرو تغییرات نسبتاً کند، محدود و تحت تاثیر ارزش‌های سنتی و در گروه زنان اسکان‌یافته تغییرات گسترده‌تر و تحت تاثیر گذار از زندگی سنتی به مدرن انجام گرفته است. تغییر و تحولاتی که از سده گذشته به تدریج و در دهه‌های گذشته با سرعت بیشتر در زندگی جامعه عشایری و دامداران کوچرو به وقوع پیوسته ایل‌ها، طوایف مختلف، مردان، زنان، جوانان و میان‌سالان را به نسبت‌های گوناگون تحت تاثیر قرار داده است. زنان خانوارهای کوچرو با زندگی در ساختار سترگ فرهنگی و ارزش‌هایی که همراه آنان است، تغییرات و تحولات کمتری را در نقش‌ها و جایگاه‌های اجتماعی و اقتصادی‌شان در مقایسه با زنان خانوارهای اسکان‌یافته تجربه می‌کنند. این پژوهش برای ارائه تصویر جامع از تحولات زندگی زنان عشایر و وضعیت کنونی آنان، روند زندگی زن عشایری را از نوزادی، کودکی، دختری و زن بودن در چند مقوله اساسی مورد مطالعه قرار داد. این مقولات عبارت‌اند از ساختار مرد-پدرسالاری، پسرخواهی، تقسیم کار جنسیتی، همسرگزینی، حقوق زنان، محرومیت زنان از ارث، آموزش و بازاندیشی و زنان عشایر پس از اسکان.

۱- زنان عشایر کوچرو

الف: ساختار مرد، پدرسالاری (پسرخواهی): یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که در اولین مرحله در روند زندگی یعنی نوزادی، خانوارهای عشایری همچنان در فرزندآوری تمایل بیشتری به داشتن فرزند پسر دارند. در حال حاضر همچون گذشته درعروسی‌ها پسر بچه خردسالی را بر مادیانی که عروس را به خانه داماد می‌برد سوار می‌کنند، حتی وقتی عروس را با ماشین می‌برند، باز هم پسر بچه‌ای را کنار عروس در ماشین می‌گذارند و نیت می‌کنند که اولین بچه‌اش پسر باشد. تحلیل پسرخواهی در بین خانوارهای عشایر بختیاری با نظریه کارکردگرایی قابل ارزیابی است. در کارکردگرایی تداوم برخی از عناصر فرهنگی همانند ضوابط، آداب و رسوم به دلیل پاسخگویی آنها به کارکرد مشخص اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. همانطور که دورتیه (۱۳۹۲: ۴۳) می‌گوید عناصر

موجود در جوامع انسانی مثل روابط خویشاوندی، مناسک و غیره درون یک منطق عمومی قرار گرفته و به نیازی ویژه پاسخ می‌دهند. رادکلیف براون کارکردها را پاسخی به نیازهای اجتماعی می‌داند. تمایل بیشتر به داشتن فرزند پسر در ساختار اجتماعی عشایر بختیاری مبتنی بر مرد، پدرسالاری با نقش‌هایی از پیش تعریف شده برای مردان و زنان، با تحلیل کارکردهای اقتصادی و اجتماعی پسران و مردان مطابقت دارد. پسران و مردان در جامعه عشایری که معیشت اصلی بردامداری و زندگی کوچروی استوار است نیروی کار اصلی محسوب می‌شوند. وظیفه اصلی نگهداری و به چرا بردن دام‌ها، ارائه فرآورده‌ها به بازار، داد و ستد و فعالیت‌های کشاورزی همانند کشت و زرع به‌عهده مردان است. در جامعه عشایر بختیاری این نقش‌ها و وظایف عموماً برای دختران و زنان در نظر گرفته نمی‌شود. مردان علاوه بر کارکرد اقتصادی، کارکردهای اجتماعی و فرهنگی نیز دارند. در جامعه مرد، پدرسالار که نام و نسب از طریق خط پدری به پسران منتقل می‌شود، پسران به‌عنوان تداوم دهنده هویت خانواده و طایفه محسوب می‌شوند. پسران بیشتر موجب اعتبار و منزلت اجتماعی بیشتر پدر در میان طایفه و ایل است. در حالی که پسران برای خانواده سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند دختران برای خانوار مسئولیت به شمار می‌آیند. پسران در کارکردی امنیتی و دفاعی دفاع از منافع خانوار، تش و طایفه را نیز بر عهده دارند. در واقع پسران بیشتر یعنی قدرت بیشتر و داشتن نیروی انسانی قوی‌تر در حفاظت از خانواده و منافع آن، مثل حراست از حریم چراگاه‌ها که عموماً دلیل درگیری‌ها و نزاع‌های درون ایلی است.

ب - تقسیم کار جنسیتی: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تمایز نقش زنان و مردان در تقسیم کار عشایر بختیاری که به زندگی کوچروی ادامه می‌دهند بدون تغییراتی ادامه پیدا کرده است. در واقع ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جامعه عشایری بختیاری تقسیم‌کاری بر مبنای جنسیت را به‌وجود آورده است که با کارکردهایش موجب بقای جامعه شده است. کلودمیاسو اشاره کرده است که جوامع شکار-گردآور با تقسیم کار مبتنی بر جنسیت مشخص می‌شوند. در این تقسیم کار مردان به شکار و زنان به گردآوری می‌پرداختند (لومبار، ۱۳۹۱: ۱۳۶). با حضور یافتن در اسقرارگاه‌ها و خانوارهای عشایر بختیاری تمایز نقش زنان و مردان در تقسیم کار در این جامعه آشکارا قابل مشاهده است. زنان در فضای داخلی به وظایف خانگی، تولیدات فرآورده‌های لبنی و غیره و مردان در فضای خارجی به وظایف مرتبط با دامداری، داد و ستد، تجارت و غیره می‌پردازند. تحت نگاه پارسوز می‌توان گفت که تقسیم کار جنسیتی در جامعه عشایری با شکل‌دهی به نقش‌های مکمل موجب انسجام خانوار و پایداری این جامعه شده است. اگر چه کار زنان عشایر که با انجام وظایف متنوع از جمله ایفای نقشی مهم در اقتصاد تولیدی خانوار همراه است با کار مردان یکسان ارزش‌گذاری نمی‌شود. ارزش اقتصادی کار آنها مستقیم در اختیار خودشان قرار نمی‌گیرد، که می‌توان آن را به نوعی کار بی‌مزد در نظر گرفت. این موضوع را می‌توان بازتابی از ساختار مرد، پدرسالاری در جامعه عشایری در نظر گرفت. نمود بارز این رفتار را می‌توان در حق به ارث در بین زنان ایل بختیاری مشاهده کرد.

ج- حقوق زنان، محرومیت زنان از ارث: یافته‌ها پژوهش نشان می‌دهند همچنان بسیاری از قواعد ساختار ایلی از جمله ندادن ارث به زنان، استیلای خود را بر زندگی زنان عشایر کوچرو و حتی زنان اسکان‌یافته حفظ کرده‌اند. با بهره‌گیری از دیدگاه لوی استراوس که روابط خویشاوندی را بخشی از مبادلات اجتماعی و فرهنگی می‌داند که روابط اجتماعی را سازماندهی می‌کند می‌توان محرومیت زن عشایر بختیاری از ارث را تحلیل کرد. در واقع ندادن ارث به زنان بخشی از نظام مبادله‌ای است که در آن زنان و مردان نقش‌های متفاوت اجتماعی و اقتصادی را ایفا می‌کنند. در این نظام که نام و نسب از طریق خط پدری به پسران منتقل می‌شود و پسران به‌عنوان تداوم دهنده هویت خانوادگی، طایفه‌ای شناخته می‌شوند، مردان مسئولیت حفظ منابع مالی و اجتماعی را به‌عهده دارند. در واقع در این نظام، دارایی‌ها از طریق روابط خویشاوندی مردانه حفظ می‌شوند. دادن ارث به دختران، با ازدواج و رفتن آنها به خانه همسر

موجب پراکندگی اموال و دارایی‌ها بین دیگران می‌شود. ندادن ارث به زنان از پراکندگی منابع در میان گروه‌های خویشاوندی جلوگیری می‌کند و یکپارچگی اقتصادی و اجتماعی گروه مردانه را تضمین می‌کند. در نظام اقتصادی عشایری و دامپروری، مرتع به عنوان یکی از سه رکن اساسی جامعه عشایری یعنی انسان، دام و مرتع، هم کارکردی اقتصادی دارد هم کارکردی هویت بخش. در واقع مرتع اساسی‌ترین سرمایه خانوار عشایری محسوب می‌شود. از این‌رو همه تلاش‌ها برای حفظ مرتع و حق عرفی آن انجام می‌شود. یکی از عمده علل اصلی ارث ندادن به دختری که ازدواج می‌کند و از خانواده جدا می‌شود همین حفظ مرتع است. در واقع با نگاهی کارکردگرایانه می‌توان گفت یکی از کارکردهای مرد، پدرسالاری به مثابه یک نهاد اجتماعی مدیریت و حفظ منابع در خانوار است. دختر با ازدواج چه وصلت با خانواده‌هایی با خویشی نزدیک چه وصلت با خانواده‌هایی با خویشی دور و دیگر طوایف به هر حال از خانواده خارج می‌شود. مرتع که هم سرمایه اقتصادی است و هم سرمایه اجتماعی هویت بخش نباید از مجموع سرمایه‌های خانواده جدا شود. در واقع دادن ارث به دختری که ازدواج کرده به منزله انتقال سرمایه به خانواده و طایفه دیگر تلقی می‌شود. این نگرش حفظ عوامل تولید، همچنین تاثیر خود را بر شیوه‌های همسرگزینی در عشایر بختیاری نشان می‌دهد.

د- همسرگزینی: ازدواج‌ها در گذشته عموماً درون طایفه‌ای، ایلی و با خویشاوندان نزدیک بوده است. در جوامع عشایری ایران از جمله عشایر بختیاری، خویشاوندی سببی و ناشی از ازدواج نقش مهمی در وفاق و قوام جامعه ایجاد می‌کند. همانطور که ساروخانی (۱۳۷۰) اشاره می‌کند شاید این امر از آن رو است که فرد عشایری به طور مستقیم در برابر طبیعت قرار دارد و چون هرگز به تنهایی نمی‌تواند با آن بستیزد باید به دنبال روابط پایداری با دیگران برآید و چه رابطه‌ای پایدارتر از رابطه خویشاوندی سببی و ناشی از ازدواج. داده‌های پژوهش نشان می‌دهد ازدواج در بختیاری‌ها به شکل همسان همسری با ازدواج‌های خویشاوندی و در مرحله بعد درون طایفه‌ای و ایلی انجام می‌گیرد. همسانی میان زوجین موجب تداوم وصلت‌ها می‌شود. همانطور که شنگ^۱ و یامامورا^۲ نیز اشاره کرده‌اند، هر قدر پیوندهای قومی و فرهنگی میان زن و شوهر محکم‌تر باشد خطر جدایی به مراتب در میان ایشان کمتر است. در حال حاضر اگرچه عشایر بختیاری در همسرگزینی اولویت را به خویشاوندان و اعضای طایفه و ایل می‌دهند، اما تحت تاثیر دگرگونی‌های اجتماعی از جمله اشاعه فرهنگ شهری تغییراتی به‌خود دیده است. به تعبیر آلن ژیرار همسرگزینی بیش از پدیده‌های دیگر تحت تاثیر دگرگونی‌های اجتماعی است. امروزه ملاک‌های فردی اگر چه نتوانسته‌اند به طور کامل جانشین ملاک‌های جمعی و ملاک‌های مصلحت‌اندیشانه بزرگان فامیل را بگیرد، اما در بین نسل سوم جوانان جامعه عشایری بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. البته جوانان که ملاک‌های فردی خود را مطرح می‌کنند در بیشتر موارد عملاً به طور ناخودآگاه به آنچه که از والدین و سبک زندگی عشایری کسب کرده‌اند عمل می‌کنند. در واقع آنها با وجود اینکه از تابعیت مستقیم والدین و بزرگان تیره و طایفه فاصله گرفته‌اند اما عملاً به گزینش همسری دست می‌زنند که با مشخصات اجتماعی و فرهنگی‌شان سازگار باشد. هرچند که میدان گزینش همسر گسترش بیشتری پیدا کرده است. البته تداوم این پیوست ذهنی به آداب و رسوم سنتی را می‌توان در دو گروه مشاهده کرد. در نسل دوم جوانانی که خود تجربه زندگی کوچروی را در نوجوانی داشتند و در نسل سوم جوانانی که با وجود تولد و بزرگ شدن در شهر، والدین-شان زندگی کوچروی داشته‌اند. در این نسل گسست از الزامات ساختارهای ایلی بیشتر شده و آزادی‌های فردی و تا حدی ازدواج‌های برون همسری افزایش پیدا کرده است. یافته‌های پژوهش‌های صادقی‌ده چشمه (۱۳۹۱) که نشان دهنده جایگزینی ملاک‌های جدید همسرگزینی با ملاک‌های سنتی در اقوام ساکن چهار محال و بختیاری است با یافته‌های این پژوهش در این زمینه مشابهت دارد.

¹ C.k. Cheny

² D.s. Yamamura

بابایی (۱۴۰۱) نیز اشاره کرده است، نسل جوان گروه سوم با به چالش کشیدن مشروعیت نظام ایلی کمتر از نسل پیشین تن به اطاعت محض از ساختارهای ایلی می‌دهند. آنها برای خود اختیارات بیشتری قائل می‌شوند و در پی ضعیف شدن مناسبات خویشاوندی لزوماً با اقوام ازدواج نمی‌کنند و به طور نسبی از حق انتخاب همسر برخوردار شده‌اند.

ه- آموزش و بازاندیشی: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بسیاری از دختران عشایر علاقه‌ای به زندگی عشایری و کوچروی ندارند. آنان شرایط نامطلوب رفاهی، بهداشتی و آموزشی زندگی کوچروی را غیر قابل قبول می‌دانند. تمایل به ترک زندگی عشایری در دخترانی که از تحصیلات و آموزش در مدارس بهره‌مند شده‌اند بیشتر است. دختران تحصیل کرده دیگر حاضر نیستند به زندگی عشایری ادامه دهند. آنها به دنبال مشاغل خارج از دامداری هستند و خواهان ایفای نقش اجتماعی مرتبط با تحصیلات خود در جامعه می‌شوند. بخشی از زنان عشایری در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی جدیدی مثل صندوق‌های اعتبارات خرد عشایری مشارکت می‌کنند و برخی از زنان با تشکیل تعاونی‌هایی به انواع فعالیت‌های صنایع دستی، تهیه و ارسال فرآورده‌های لبنی و غیره پرداخته‌اند. مشارکت‌های اقتصادی زنان در تولید و ایفای نقش‌های جدید اجتماعی موجب تغییراتی در نقش‌های جنسیتی و ساختار سنتی خانوار عشایری شده است. علاوه بر تحولات در ساختار اقتصادی، تحول در ساختارهای فرهنگی و ذهنی موجب تمایل به زندگی شهری شده است. در مجموع می‌توان گفت افزایش آموزش، ارتباط بیشتر با رسانه‌ها و تعامل بیشتر با جامعه شهری، موجب تغییراتی در شیوه زندگی زنان خانوارهای کوچرو و تا حدی در آمیختگی آداب و سنن با قواعد زندگی مدرن شده است. این تغییرات در زندگی زنان عشایر اسکان‌یافته در شهرها به مراتب بیشتر است.

۲- زنان اسکان‌یافته

الف: دسترسی به منابع جدید: تغییر زندگی از کوچندگی به یکجانشینی را می‌توان نقطه عطف تغییرات در زندگی یک خانوار عشایری کوچرو محسوب کرد. ترک زندگی عشایری و اسکان در شهر که می‌توان آن را پاسخ کارکردی به تغییرات اقتصادی و اجتماعی دانست در چرخه‌ای از تغییرات موجب تغییرات در ارزش‌ها و نگرش‌ها و الگوهای زندگی اجتماعی و اقتصادی خانوارهای عشایری شده است. در این مرحله شاهد تاثیر متقابل تغییرات فرهنگی و اجتماعی و تغییرات مادی بر یکدیگر هستیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد دسترسی زنان اسکان‌یافته به منابع آموزشی، بهداشتی و رفاهی به مراتب بیشتر از زنان کوچرو شده است. این دسترسی به‌ویژه برای نسل جوان‌تر منجر به افزایش سطح تحصیلات شده است. افزایش تحصیلات در بین دختران، موجب کاهش ازدواج‌های خویشاوندی و زود هنگام و افزایش استقلال فردی شده است. این موضوع به‌ویژه در خانوارهایی که نسل اول آنها زندگی کوچروی داشته‌اند چالش‌هایی در زمینه سنت‌های همسان‌همسری نیز ایجاد کرده است.

ب- تغییر در نقش‌ها: اسکان خانوارهای عشایری موجب کاهش نقش تولیدی زنان و افزایش وابستگی اقتصادی آن‌ها به مردان شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، زنان اسکان‌یافته عموماً از فعالیت‌های اقتصادی سنتی فاصله گرفته و به نقش‌های خانگی محدود شده‌اند. در واقع زن عشایر کوچرو طبیعت‌نشین با فاصله گرفتن از فعالیت‌ها و نقش‌های سنتی‌اش خانه‌نشین شده است. با تحلیل تغییرات در نقش‌های زنان خانوارهای اسکان‌یافته با رویکرد نظریه‌های تغییرات اجتماعی مبتنی بر اقتصاد می‌توان گفت در پدیده اسکان، زنان به‌طور فزاینده‌ای از حوزه‌های تولیدی به فعالیت‌های خانگی و مصرفی انتقال یافته‌اند. این ساختار اقتصادی جدید موجب وابستگی بیشتر زنان به مردان شده است. زنان عشایر از تحصیلات و مهارت‌های لازم برای استفاده از فرصت‌های محدودی که ممکن است در منطقه اسکان او وجود داشته باشد برخوردار نیستند. بدین ترتیب او از نقش محوری که در زندگی و در فعالیت‌های اقتصادی داشته به حاشیه رانده شده است. یافته‌های پژوهش بریمانی (۱۳۹۶) که نشان دهنده کاهش نقش زنان عشایر در معیشت

خانواده‌های عشایری است تایید کننده یافته‌های این پژوهش در زمینه کاهش نقش زنان عشایر بختیاری در تولید و اقتصاد خانوار پس از اسکان است.

ج- تفاوت تغییرات در نسل‌ها: زنان عشایر در اسکان تجربه بسیار متفاوتی را با مردان از سر می‌گذرانند. نسل‌های گوناگون زنان نیز در مواجهه با تغییرات رفتار یکسانی ندارند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد نسل سوم زنان عشایری، با افزایش تحصیلات، تعامل با فرهنگ شهری، و دسترسی به منابع جدید، با بازنگری در سنت‌های گذشته بیشتر به حقوق فردی و استقلال خود توجه دارند و در انتخاب همسر و مسیر زندگی خود نقش فعال‌تری ایفا می‌کنند. دختران نسل سوم با زادواج و تشکیل خانواده به تدریج از ساختارهای پدرسالارانه فاصله گرفته و تا حدودی ساختارهای مشارکتی را جایگزین آن کرده‌اند. نسل‌های میانی و بزرگسال (نسل اول و دوم) اسکان یافته با حس نوستالژی به زندگی کوچروی نگاه می‌کنند و غالباً از تغییرات سریع فرهنگی و اجتماعی ناراضی هستند. این نسل همچنان به برخی از آداب و رسوم سنتی پایبند است. اگر چه اسکان بهبود نسبی در برخورداری از خدمات رفاهی مثل دسترسی راحت به آب و برق، استفاده از منابع انرژی، وسایل ارتباطی و ...، آموزشی و بهداشتی و نیز برخورداری از فرصت‌های بهتری در زمینه حقوق و قوانین مدنی برای آنها فراهم کرده است، اما تقریباً در همه آنها درجاتی از نارضایتی و سرخوردگی مشهود است. در بیشتر خانوارهای اسکان یافته روابط با خویشان به طرز قابل توجهی کاهش پیدا کرده است. از این رو بسیاری از آنان روزگار را در خانه با خاطرات خوش چادرنشینی، مرتع سرسبز و کوچ می‌گذرانند. تقریباً غالب خانوارهای اسکان یافته رابطه خود را با اقامتگاه‌هایشان در ییلاق و گرمسیری قطع نکرده و در بخش‌هایی از سال به ویژه تابستان‌ها به منطق ییلاقی‌اشان برمی‌گردند.

در مجموع می‌توان گفت در حال حاضر با مجموعه‌ای از تغییرات اجتماعی و اقتصادی در دو حوزه مادی و فرهنگی در جامعه عشایری و زندگی زنان عشایری مواجه هستیم. در برخی از رویکردها تغییرات مادی مقدم بر تغییرات اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفته می‌شود (همانند دیدگاه ماتریالیسم تاریخی) و گفته می‌شود که تغییرات در ساختار اقتصادی (به عنوان زیربنا) موجب تغییرات فرهنگی و اجتماعی (به عنوان روبنا) می‌شود. در برخی دیگر از رویکردها تغییرات فرهنگی و اجتماعی محرک اصلی تغییرات در ساختارهای اقتصادی در نظر گرفته می‌شود (همانند دیدگاه ماکس وبر و برخی از دیدگاه‌های مردم‌شناختی) و گفته می‌شود که تغییرات در باورها و ارزش‌ها موجب تغییرات در ساختار اقتصادی می‌شود. صرف نظر از تقدم و تاخر تاثیر تغییر و تحول دو حوزه مادی و فرهنگی بر یکدیگر، در دیدگاهی تعامل‌گرا می‌توان گفت که این دو حوزه در ارتباطی پویا با یکدیگر در چرخه‌ای متقابل، تغییراتی را در جامعه عشایری و زندگی زنان عشایری به وجود آورده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان عشایر بختیاری، در یک فرایند گذار پیچیده میان سنت و مدرنیته قرار دارند. زنان کوچرو همچنان نقش‌های سنتی خود را حفظ کرده‌اند و آن بخش از زنان عشایری که زندگی کوچروی را ترک و اسکان یافته‌اند با وجود نوعی استحاله در زندگی شهری همچنان برخی از آداب و سنن زندگی عشایری را حفظ کرده و در بقای آن می‌کوشند. به عنوان نمونه شرکت در مراسم سور و سوگ از دور و نزدیک به ویژه مراسم سوگ هم‌تباران نشانه‌ای از حفظ همبستگی و هویت جمعی ایلی به شمار می‌آید. در مجموع می‌توان گفت مجموعه تغییرات در ابعاد ذهنی-شناختی و ساختاری از یک سو منجر به تغییر برخی از الگوهای کنش عشایری همانند فاصله گرفتن از تبعیت محض از الگوهای کهن و سنتی، افزایش سن ازدواج، افزایش دایره همسرگزینی، کاهش فرزندآوری و مطالبه حقوق فردی زنان شده است. از سوی دیگر برخی از الگوهای کنش رفتاری در برابر تغییرات مقاومت به خرج داده و به حیات خود ادامه می‌دهند. در واقع عشایر بختیاری از جمله زنان عشایری اسکان یافته یک گام در زندگی شهری و یک گام همچنان پای در سنت دارند.

منابع

- اداره کل امور عشایر استان چهار محال و بختیاری، (<https://ashayerchb.i>). تاریخ بازبینی: ۱۳۹۸/۱۲/۱۰.
- ازکیا، مصطفی؛ احمدرش، رشید؛ پارتازیان، کامبیز. (۱۳۹۵). *روش‌های تحقیق کیفی از نظریه تا عمل*. تهران: انتشارات کیهان
- اسدی، ولی. (۱۴۰۳). گفتگو با پژوهشگر
- اسدی، عباس. (۱۴۰۳). گفتگو با پژوهشگر
- افشارنادری، افشار. (۱۳۹۱). *ایل بهمنی*. تهران: انتشارات خجسته
- الستی، احمد. (۱۳۹۴). *مستند علف سه روایت و یک مقدمه*. تهران: انتشارات آوند دانش
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۵۴). *منزلت زن در جامعه عشایری، طایفه دره شوری ایل قشقایی*. انتشارات سازمان زنان ایران
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر. (۱۳۶۰). *کوچ‌نشینی در ایران پژوهشی درباره عشایر و ایلات*. تهران: انتشارات آگاه.
- انواری، زهره. (۱۳۸۷). *یک‌جانشین و شهری شدن جامعه عشایری و تاثیر آن بر نظام خویشاوندی، مطالعه موردی شهر ایلام*. پایان‌نامه. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
- بابایی، محبوبه؛ رفیع‌فر، جلال‌الدین؛ میرزایی، حسین. (۱۴۰۱). حق ارث در بین زنان عشایر (مورد مطالعه: طایفه سیل در شهرستان دلفان، استان لرستان). *نامه انسان‌شناسی* (۳۵)، ۱۳-۳۹
- بابایی، محبوبه. و طالب، مهدی. (۱۳۹۸). نشانه‌هایی از تمایل به اسکان در بین طایفه سیل در شهرستان دلفان-استان لرستان. *نامه انسان‌شناسی* (۲۸)، ۲۶-۵۸
- بیشوب، ایزابل. (۱۳۷۵). *از بیستون تا زردکوه بختیاری*. ترجمه مهراب امیری. تهران: سپهر و آنزان
- پارسامهر، مهربان؛ یوسفی شیخ رباط، معصومه؛ بندری، مهران. (۱۳۹۹). بررسی رابطه ناکامی و خشونت روانی و کلامی مردان و زنان در خانواده‌های زنان شهر اصفهان. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی* (۱)، ۱۶۸-۱۳۱
- پاریخی، پرویز. (۱۳۸۴). تحلیلی بر کارکرد چادر عشایری به عنوان کارگاه تولیدی. *فصل‌نامه عشایری ذخایر انقلاب* (۴۵-۴۶)، ۱۴۱-۱۵۲
- پوربختیار، غفار. (۱۳۸۲). قتل حسینقلی خان ایلخان بختیاری و نقش معتمدالدوله حاکم فارس در آن. *گنجینه اسناد* (۵۱ و ۵۲)، ۷۳-۸۲
- پور بختیار، غفار. (۱۳۸۳). تاریخ و فرهنگ بختیاری در آینه گزارش سیاحان. *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا* (۷۷ و ۷۸)، ۱۶۱-۱۶۷
- توکلی، جعفر؛ ضیا، محمد حسن. (۱۳۸۸). پیامدهای فضایی اسکان عشایر در استان چهار محال و بختیاری. *فصلنامه روستا و توسعه* (۱)، ۵۳-۸۶
- تهامی‌نژاد، محمد. (۱۳۸۳). انسان‌شناسی بصری در سینمای مستند ایران، موضوع شناخت. *کتاب ماه هنر*، ۷۳-۷۴.
- حاتمی، زهرا. (۱۴۰۲). گفتگو با پژوهشگر
- حق پرست، رعنا. (۱۳۶۹). بررسی تغییرات ایجاد شده در شیوه زندگی عشایر شاهسون در اثر ایجاد واحدهای بزرگ زراعی، مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، انتشارات سازمان امور عشایر ایران، ۳۹۳-۴۲۶
- دورتیه، ژان فرانسوا. (۱۳۹۲). علوم انسانی گستره شناخت‌ها. ترجمه مرتضی کتبی، جلال‌الدین رفیع‌فر، ناصر فکوهی. تهران: نشر نی.
- دهناشی، غفار. (۱۳۷۹). با من به سرزمین بختیاری بیاید. *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، (۴۰)، ۳۲-۳۹
- رایس، کلارا کولیور. (۱۳۸۳). *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*. تهران: کتابدار
- ربانی‌زاده، محمد رحیم؛ زندیه، حسن؛ خورج، مرضیه. (۱۳۹۴). بازتاب زندگی اجتماعی و فرهنگی زنان ایل بختیاری بر اساس آثار سفرنامه نویسان خارجی دوره قاجاریه. *پژوهش‌نامه زنان* (۳)، ۶۳-۸۰
- رستریو، الویا. (۱۳۸۶). *زنان ایل بهمنی، جامعه شناسی و مردم شناسی خویشاوندی در عشایر*. ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر. تهران: انتشارات خجسته.
- رستمی، سیاوش. (۱۴۰۳). گفتگو با پژوهشگر

- ساروخانی، باقر. (۱۳۷۰). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*. تهران: انتشارات سروش
- سام‌آرام، عزت‌اله. (۱۳۸۴۹). زنان عشایر فعال در کوچندگی و غیر فعال در اسکان. *فصل‌نامه عشایری ذخایر/انقلاب*، (۴۵-۴۶)، ۱۵۳-۱۷۰
- شاهمرادی، بیژن. (۱۳۸۳). زن و جایگاه آن در فرهنگ بختیاری. *مجله فرهنگ و مردم* (۱۰)، ۶۲-۷۴
- شاهمرادی، بیژن. (۱۳۸۴). بردن گیسوان در سوگواری‌های بختیاری. *ایران‌نامه-ادبیات و زبان‌ها* (۸۷ و ۸۴)،
- شیخ، محمد تقی. (۱۳۶۹). *آینده‌نگری و جایگاه عشایر ایران، بررسی جامعه‌شناسانه از جامعه سوم*. سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر. شیراز
- صادقی‌نیا، حمداله. (۱۳۹۵: ۷۷). آداب و رسوم ازدواج در ایل بختیاری. *مطالعات ایران‌شناسی* (۲)، ۵۴-۷۶
- صیفوری، مژگان. (۱۴۰۲). گفتگو با پژوهشگر
- فکوهی، ناصر (۱۳۹۵). *تاریخ‌اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*. تهران: نشر نی
- کجباف، علی اکبر؛ الهیاری، فریدون؛ بختیاری، سمیه (۱۳۹۲). نقش و جایگاه زن در ایل بختیاری در دوره قاجار از دیدگاه سیاحان اروپایی. *پژوهش‌های تاریخی*، (۲۰)، ۳۹-۵۴.
- کریمی، اصغر. (۱۳۶۴). *سفر به دیار بختیاری*. تهران: انتشارات فرهنگسرا
- لایارد، هنری. (۱۳۶۷). *سفرنامه لایارد، ماجراهای اولیه در ایران*. ترجمه مهرداد امیری. تهران: انتشارات وحید
- لالی، حاتمی. (۱۴۰۱). گفتگو با پژوهشگر.
- لومبار، ژاک. (۱۳۹۷). مبانی نظری مردم‌شناسی. ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر. تهران: انتشارات خجسته
- مارشال، کاترین؛ راس‌من، گرچن ب (۱۳۹۵). *روش تحقیق کیفی*. ترجمه علی پارسائیان، سید محمدعلی اعرابی. تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- محمدی، مهدی. (۱۳۸۳). بررسی توانایی‌های زنان عشایر با تاکید بر نقش آنان در اقتصاد تولیدی عشایر. *مجموعه مقالات همایش ملی ساماندهی جامعه عشایر ایران - سال ۱۳۸۳* در تهران. انتشارات سازمان امور عشایر ایران
- مهمان‌نواز، محمود. (۱۳۹۹). آسیب‌شناسی وضعیت زنان بختیاری در خاطرات بی‌بی مریم بختیاری. *نامه انسان‌شناسی* (۳۰)، ۳۳۷-۳۵۷.
- ورجواند، پرویز. (۱۳۴۴). *روش بررسی و شناخت کلی ایلات عشایر*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی
- هوانگ، جولیا. (۱۴۰۱) *زنان ایلات و عشایر ایران، خاطرات در میان کوچ‌نشینان قشقایی*. ترجمه منیژه مقصودی و میلاد یزدان‌پناه. تهران: اندیشه احسان.
- Creswell, J. W (2007). *Qualitative inquiry and research desine: choosing among five approaches*. California, Sage Publication
- Fetterman, D. (2010). *Ethnography: Step by step* (3th ed.). London: Sage
- Given, L. M. (2006). *The SAGE Encyclopedia of Qualitative Research*. (vol. 1 & 2). London: Sage
- Ruby, J (1994). Film review. *American Anthropologist* (96). 221-222
- Salzman, Philip (1971). Adaptation and Political Organization in Iranian Baluchistan. *Ethnology* (4). 433-444
- Scarce, Jennifer (2011). *Isabella Brid Bishop Her Travels in persai and Kurdistan*. Routledge (44). 243-250



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی